جبههٔ ملّی ایران

هفته‌نامه
شماره ۱۷

پنجشنبه ۱۷ خردادماه ۱۳۵۸
تک‌شماره: ۱۵ ریال

رهنمودهای تاریخی

جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دستجاتی است که برای خود تشکیلاتی دارند وهرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند.

دکتر محمد مصدق

سانسور از راه رسید...

در صفحه ۴

داریوش فروهر:

پانزدهم خرداد، عطف انقلابی در پیکارهای رهایی بخش ملت ایران

به مناسبت روز پانزدهم خرداد سالروز قیام رزمندگان راه حق و عدالت میلیونها نفر از مردم‌کشورمان به راه‌پیمائی پرداختند. در این راه‌پیمائی‌ها که تمام‌احزاب و سازمانهای سیاسی شرکت داشتند اتحادو مبارزه‌باامپریالیسم واستحکام نیروهای ملی درراه سازندگی«ایران» مورد تاکید قرار گرفت و خاطره شهیدان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ گرامی داشته شد.

داریوش فروهر سخنگوی جبهه ملی ایران به مناسبت روز پانزدهم خرداد طی سخنانی تداوم نهضت اسلامی ملت ایران را یادآور شد و با اشاره به سخنان دکتر محمد مصدق گفت شاید لازم باشد برای کسانی که مبارزه ملت ایران را تنها در یك برش زمانی تصور می‌کنند و دکتر مصدق این شخصیت بزرگ و ارزش تاریخی او را نمی‌شناسند از گفته‌های او، طرز فکر وطرز برداشتی که ازفرهنك ایرانی داشت یاد کنیم.

فروهرسپس قسمتهائی از سخنان دکتر مصدق را چنین تکرار کرد، «من‌ایرانی ومسلمانم و با هرچه که ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند تا زنده هستم مبارزه می‌کنم، من نخست وزیر شاه و مجلس نیستم. من نخست وزیر مردم هستم.»

بقیه در صفحه دوم

امام خمینی ضمن سخنان خود از مردم خواستند

ادامه‌دهندگان و مخالفان راه ۱۵ خرداد را بشناسید

به مناسبت قیام پانزدهم خرداد ماه امام خمینی در مدرسه فیضیه‌قم سخنانی بیان کرد.

امام خمینی از مردم خواست پانزدهم خرداد را بشناسند، مقصد آنرا بدانند و کسانی را که امید می‌رود از این به‌بعد آنرا تعقیب‌کنند بشناسند و همچنین خواست مخالفان پانزده خرداد را بشناسند. امام در قسمتی دیگر از سخنان خود گفت:

انحرافات را از کجا بشناسیم و از کجا فرق بین قشر بوجودآورنده نهضت را با قشرهای مخالف‌نهضت بدانیم و از کجا بفهمیم!

از نوشته‌های آنها، از گفتارآنها، از اجتماعات آنها، از مجتمعك‌های آنها. هراجتماعی که براساس اسلام و قوانین اسلام است در مسیر این ملت میباشد و هراجتماع و هرنطق و هرخطابه و هرقلم‌فرسائی که بر- خلاف مسیر اسلام است، هرچه باشد خلاف این نهضت است.

شما خون را دادید ومخالفین می- خواهند استفاده را ببرند. مخالفین شما میخواهند میوه زحماتی را که شما کشیدید بچینند. مخالفین شما ملت ستم دیده، مخالفین شما ملت ستم دیده، در زمان طاغوت هم هیچ رنجی نبرده‌اند برای اینکه‌تابع بوده‌اند موافق و یا ساکت بوده‌اند. حالا که شما سفره را پهن کردید اینها برای استفاده بدور سفره نشسته‌اند. کاش میگفتند شما هم شریك. لیکن میگویند ما بله وشما نه. ما و روحانیت نه، ما وقشرهای دیگر نه.

آنها همه چیز را برای خودشان میخواهند.

ای غرب‌زده‌ها، ای اجنبی‌ها، ای اجنبی‌زدها، ای انسان‌های میان تهی و ای انسانهای بی‌محتوی به خود آئید. همه چیز خودتان را غربی نکنید. چیزهای خوبی را که درغرب است ملاحظه کنید، جمعیت حقوق بشری را که در غرب است ببینید تا چه اشخاصی هستند و چه مقاصدی دارند آیا اینها می- خواهند حقوق بشر را حفظ کنند یا حقوق ابرقدرتها را؟

اینها دنبال ابرقدرتها هستند و حقوق ابرقدرتها را میخواهند تامین کنند.

امتحان اعزام دانشجو فردا برگذار می شود

امتحان اعزام دانشجو به خارج از کشور با شرکت ۱۴هزار و ۴۲۰ نفر داوطلب روز جمعه هیجدهم خرداد ماه جاری در شهرهای تهران، اصفهان، اهواز، تبریز، شیراز و مشهد برگزار می‌شود.

سخنگوی سازمان سنجش گفت داوطلبان واجد شرایط که باید با شناسنامه عکس‌دار یامدرك عکس‌دار قابل قبول‌دیگری با توجه به حرف اول نام خانوادگی خود - از الف تا ش از ساعت هشت تا سیزده و ص تا ی از ساعت ۱۴ تا ۱۹ روز پنجشنبه هفده خرداد ماه - امروز - در تهران و شهرستانها برای‌دریافت کارت ورودی به جلسه امتحان به محل‌های تعیین شده زیرمراجعه کنند. تهران - دانشگاه تهران -اصفهان اداره آموزش دانشگاه اصفهان - اهواز - دانشکده ادبیات دانشگاه جندی‌شاپور - تبریز - دانشکده ادبیات و علوم - دانشگاه شیراز - مشهد - دانشکده علوم دانشگاه فردوسی.

بازرگان نخست وزیر:

حقانیت ومظلومیت انقلاب دو پایه‌اساسی تشیع است

مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر در پیامی به مناسبت پانزده خرداد گفت در ایران اصولا میان ملیت - مذهب و آزادی پیوند وجود داشته و خواهد داشت.

نخست وزیر پس از اشاره به نقش روحانیت در انقلابهای کشور گفت: قشون شاهنشاهی قشون استبدادی بیدریغ و بی‌حساب و بی‌محابا هزاران نفر از مردم‌مسلمان و عدالت‌خواه وآزادی خواه و حق طلب ایران را به‌خاك وخون‌انداخت.

نخست وزیر آنگاه به ماجراهای بعداز کودتای ۲۸ پرداخت وچگونگی تشکیل نهضت مقاومت ملی و ایجاد جبهه ملی و تشکیل نهضت ایران را برای ثابت کردن حقانیت مبارزه ملی دکتر مصدق و محکوم کردن استبداد تشریح کرد.

نخست وزیر افزود: بشکر خدا و به همت مردم‌ایران در حالی‌که تمام دستجات و صفوف مبارزین زیر پرچم واحدی خواهان و رای دهنده جمهوری اسلامی شدند. البته اینجا اشتباه نشود رهبر این انقلاب که، با این شدت و قاطعیت گفتیم علیه استیلای خارجی یا بعبارتی که متداول شده و صحیح نیست درمورد ایران علیه استعمار و نیز مبارزه و اعتراض و پرخاش میکردند حتی با شدت خیلی زیاد و خیلی تند سخت اما از این جهت نبود که این قیام ۱۵ خرداد و انقلاب با چهره‌های گذشته و یا حالات‌گذشته اختلافاتی داشت از طرف دیگر باز هم راجع به این انقلاب و وسعتش بخواهیم صحبت بکنیم اینکه تنها علیه استبداد نبود و عمل نکرد شاه مجبور شد فرار بکند و تخت و تاجش واژگون شد و آن نظام ازبین رفت چرا و یکی از دلایل وموجبات این بود که قبل از فرار شاه و قبل از خالی کردن تخت و تاج از ایران و از دست دادن افکار عمومی دنیا دنیای غرب و شرق، شرق باصطلاح خودشان آنها هم عوض شده بودآنها هم در برابر حقانیت و مظلومیت انقلاب که دو حربه و دو پایه‌اساسی تشیع است از چیزهائی که تشیع را در ایران حفظ کرده و نضج داده و وسعت و به‌پیروزی جهانی هم خواهد رساند این دو حربه شهادت یا مظلومیت وهمچنین حقانیت است افکار عمومی دنیا هم تحت تاثیر این حقانیت و مظلومیت ما بودند.

توافق استاندار خوزستان با آل شبیر خاقانی

تیمسار مدنی استاندار خوزستان روز گذشته با شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی ملاقات‌و گفتگو کرد.

براساس گزارش صدای جمهوری اسلامی ایران در این دیدار مسائل مربوط به حوادث خرمشهر بررسی و توافق کامل حاصل شد.

تیمسار مدنی در دومین گفتگوی خود با نمایندگان گروههای مختلف گفته بود:

از مجموع ۳۰ نفر دستگیرشدگان حوادث اخیر فقط ۱۰ تا ۱۵ نفر که مرتکب قتل و یا فتنه‌انگیزی شده‌اند همچنان زندانی هستند و تحت تعقیب قرار میگیرند.

تیمسار مدنی گفت: برادر صدام حسین در قاچاق اسلحه به ایران دست دارد و سیل اسلحه از سوی او به ایران جاری است و مومنی پیشکار زاهدی و سرلشکر بدیعی و دیگر عوامل ساواك که در کویت و عراق مستقر هستند با پول اهدائی شاه از طریق برادر صدام حسین و دیگر عوامل اسلحه وارد ایران میکنند.

استاندار خوزستان گفت: من به یاری خوزستانیها مساله را حل خواهم کرد و اگر از درون مشکلی پیش آمد و خوزستان خواست جدا شود مرا اعدام کنید و اگر مساله استعمار بین‌الملل حل شود مشکل درون مرزی را خودمان حل میکنیم.

در کاهش بودجه‌دقت کنیم

مراکز آموزشی کشور نگران کاهش بودجه هستند که فشاری بر این سازمانها وارد خواهد آورد و این کمبود سازمانهای آموزشی را ناگزیر به محدود کردن فعالیتهای آموزشی می‌کند.

صرفه‌جوئی در تشریفات و تشکیلات اداری را می‌توان پاسخی منطقی برای کاهش بودجه یك وزارتخانه یا سازمان‌دولتی دانست، لیکن کم کردن بودجه آموزشی که به حرکت در آوردن هربخش آموزشی را متوقف کند در طی چند سال لطمه‌های جبران‌ناپذیر به آموزش کشور می‌زند.

شاید مسئولان در حال حاضر و به علت گرفتاریهای متنوع دقتی آنچنان که می‌باید به این امر نمی- کنند، لیکن مسئولان سازمان برنامه باید عواقب کاهش بودجه مراکز آموزشی را از هم اکنون پیش‌بینی کنند.

در صفحه ۶

خشم اعراب از تصمیم کانادا

رویتر گزارش داد «جوکلارك» نخست وزیر کانادا اعلام کرده‌است که دولت وی سفارت کانادا در اسرائیل را از تل‌آویو به بیت‌المقدس که مورد منازعه است منتقل خواهد کرد. این تصمیم خشم و عصبانیت دولتهای عرب را برانگیخت زیرا اعراب به رغم پافشاری اسرائیل در مورد انتقال پایتخت خود از تل‌آویو به بیت‌المقدس معتقدند که بیت- المقدس اشغالی باید تخلیه شود.

نخست وزیر جدید کانادا گفت: که فلورامك‌دونالد وزیر امورخارجه کانادا از این تصمیم پشتیبانی‌کرده است اما او نمی‌تواند بگوید که این کار چه زمانی صورت خواهدگرفت.

ایران ویران با شعار آباد نمی‌شود

داریوش فروهر وزیر کار وامور اجتماعی در جمع کارکنان روزنامه اطلاعات ضمن آرزوی توفیق برای کارکنان ان روزنامه لزوم تشکیل سندیکاهای صنفی را مورد تاکید قرار دادودر مورد بازنشستگی کارگران گفت سیستم گذشته نارسائی‌های بسیاری دارد و کوشش وزارت کار این است که تمام نارسائی‌ها در این زمینه با یك تصمیم درست و ایجاد مقررات صحیح به سودکارگران تغییر کند. وزیر کار در موردحداقل دستمزد کارگران یادآور شد تعیین ۲۱۷ ریال‌برای حداقل‌دستمزدباهزینه زندگی متناسب نیست و در این خصوص مطالعاتی صورت گرفته و تمام جوانب از قبیل تورم موردتوجه قرار گرفته است و به زودی حداقل دستمزد اعلام خواهد شد. وزیر کار همچنین تجدید نظر در طرح طبقه- بندی مشاغل را مورد اشاره قرار داد و گفت: هدف دولت جمهوری اسلامی بیش از هرچیز در این زمینه‌ها از میان برداشتن تفاوتهاست و در مورد مرخصی سالانه و تعطیلات رسمی کارگران نیزوزارت کارتجدید نظر خواهد کرد

وزیر کار در تشریح انقلاب اسلامی ایران گفت: همه با هم حرکت کردیم و یکی از بزرگترین انقلابهای تاریخ بشری را به وجود آوردیم و اکنون وارد مرحله سازندگی انقلابی شده‌ایم همه‌بایددر هرکجا هستیم بکوشیم با شعار دادن این ایران ویران شده آباد نخواهد شد.

گرامی باد یاد پانزدهم خرداد سرآغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی و روز حماسه آفرینی که مومنان با نثار خون خود برعلیه قوانین ضد اسلامی پایه‌گذار انقلاب ایران گردیدند.

کفش ملی

سپاس برجانبازانی که در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ پایه‌گذار نهضت اسلامی بودندو سپاس بیحد برهبر عالیقدر امام خمینی مجاهد طریق‌انسانیت و راه‌حریت قهرمان مبارزات مذهبی و اسلامی.

اتافوکو ایران

داریوش فروهر:

پانزدهم خرداد، عطف انقلابی در پیکارهای رهایی بخش ملت ایران

عنوان سخنان من پانزدهم خرداد، عطف انقلابی در پیکارهای رهائی‌بخش ملت ایران است ملت ایران بگونه یکی از کهن سال‌ترین ملت‌های جهان در زندگی خود فراز و نشیب بسیار داشته است. بسیاری از هجومهای بیگانه را پشت‌سر گذارده و دوره‌های گسست را طی کرده و همچنان سرافراز در جهان ملتها باقی‌مانده است. هرگاه که استقلال ملی ما بخطر افتاد نبردی رهائی‌بخش برای بازیافتن آزادی ملی آغاز شد اما پیکار رهائی‌بخش ملت ایران رامن از چه هنگام شروع میکنم و از چه هنگام میخواهم در باره آن سخن بگویم... ملت ایران بیش از یك صدوپنجاه سال پیش دچار هجوم غرب و تمدن فرنگی شد و بتدریج خود را از دست داد. از همان‌آغاز هجوم‌ارتش‌های‌بیگانه، درهم‌شکستن ارزش‌های‌ملی،ایستادگی مردم‌ایران‌در برابر فرهنگ‌بیگانه‌و هجوم‌استبداد آغاز شد. ملت‌ایران از نیروی نهفته خود یعنی فرهنگ ملی که خمیر مایه اصلی‌آن با آموزش‌های اسلامی می‌آمیزد، مدد گرفت و در برابر این هجوم ایستادگی کرد هنوز مرکب‌قرارداد ننگین‌ترکمن‌چای خشك نشده بود که نخستین ایستادگی‌ها و نخستین قیام‌ها،در فرهنگ ویژه ملت ما که ازسالیان دراز با آموزش‌های والای اسلامی درآمیخته بود شکل‌دهنده نخستین ایستادگی‌ها گردید. آن‌روزی که در شهر تهران سالداتهای روس حتی به کنج خانه‌های مردم تجاوز میکردند تا مقرراتی را که یك قرارداد تحمیلی ایجاد کرده بود اجرا کنند نخستین ایستادگی‌ها شکل گرفت. مردم در برابر آن تجاوزها، روز جمعه دهم بهمن ۱۲۰۸ خورشیدی، نخستین واکنش خود را به رهبری روحانیان تهران نشان دادند و سفیر روس وعده‌ای از سربازان او زیر رهبری میرزا مسیح استرآبادی روحانی عالیقدر تهران، از میان برداشته‌شدند، این تصادفی نبود که نخستین‌ایستادگی زیر رهبری یك روحانی شکل‌می‌گرفت چرا که د رآئین ما، نقش ویژه‌ای همواره برای‌رهبری روحانی وجود داشته است و آموزش‌های خاص اسلامی این نقش را برای رهبری روحانی قائل بوده است که در برابر هر تجاوز بیگانه دفاع از قلمرو اسلام و در برابر هر استبداد دفاع از حریت مسلمین‌بر عهده آنها بوده است. این جنبش خود جوش ضد بیگانه آغاز نهضت رهائی‌بخشی بود که ما... درسال‌های بعد حرکت‌های تداومی آنرا شاهد هستیم در هنگامیکه‌انگلیسها ازضعف‌نفس‌یك پادشاه خوشگذران استفاده کردند و قراردادی به او تحمیل کردندکه سرنوشت‌اقتصادی ملت ایران را بدست‌آنها می‌سپرد. مبارزه برای تحریم تنباکویکی‌دیگر از جلوه‌های این ایستادگی بود. روز دوشنبه چهاردهم دی‌ماه ۱۲۷۰ خورشیدی مرجع عالیقدر میرزای آشتیانی تصمیم گرفت‌برای‌اعتراض به این قرارداد از تهران خارج‌شود مردم به‌پا خاستند، یك پیشوای بزرگ دیگر از فرسنگها دورتر حتی از بیرون مرز قراردادی‌ایران، از... سامره، بیاری شتافت.مرحوم میرزای‌شیرازی... ومصرف‌تنباکورا تحریم‌نمود.آنوقت این‌مردم‌باوحدت کلمه و وحدت عمل به سلطه اقتصادی بیگانه که انحصار تنباکو جلوه آن بود اعتراض کردند. در اینجا هم مردم و رهبری، پیوند ناگسستنی داشته‌اند، سومین‌نشانه این ایستادگی در مبارزه دوساله‌ای شکل گرفت که نتیجه آن انقلاب مشروطیت بود، جنبش خودجوش ضد بیگانه‌ای که‌پایگاههای داخلی بیگانه یعنی استبداد او را مورد تهاجم قرارداد باید توجه داشت‌که ایستادگی‌های ملت ایران دربرابر هجوم بیگانه و سلطه استبداد ویژه‌بخش یا گروه خاصی ازاجتماع نبوده است.

یك نگاه به گذشته نشان‌می‌دهد که همه گروههای اجتماعی ملت ایران از دیرباز برای آزادی و استقلال خود جنگیده‌اند و در این نبرد، توده مردم، گاه از رهبری روحانیان برخوردار بوده‌اند و گاه از مردان مبارز دیگر ولی همواره رهبری عالی در مبارزات اثربخش پیوندی ناگسستنی با پیشوایان روحانی داشته است، فروهربدنبال سخنان خود به بررسی مبارزات ایرانیان پس از جنگ جهانی‌اول پرداخت و چنین‌گفت: تغییرسلطنت و گماردن یك قلدر برای تمرکز قوا در سرکوبی ملت ایران، یکی از مانورهائی بود که‌استعماربیگانه درپی جنگ جهانگیر اول درایران داد. و پیروزی نسبی بدست آورد. اما در همان حال هم در برابر این‌هجوم‌ایستادگی میشد.شخصیت برجسته‌ای هم‌چون مدرس شکل‌دهنده اصلی این‌ایستادگی بود. مدرس از آغاز مشروطیت بعنوان یك مجتهد طرازاول به مجلس‌شورا رفت برای اینکه از قواعد اسلامی میگذراند حراست کند ولی مبارزات او در راه استقلال وآزادی ایران آنچنان درخشان بود که‌مردم ایران در دوره‌های بعد بارها اورا به نمایندگی خود برگزیدند. در کنار این رهبری نیروی‌جوانی شکل میگرفت. شخصیت برجسته‌ای از همان هنگام مبارزه را آغاز کرد و این سرنوشت بود که در فردای زندگی ملت ایران این شخصیت جوان نقش اساسی را در یك‌مبارزه ضد استعماری بازی کند. او دکتر مصدق قهرمان مبارز ملی کردن صنعت نفت بود دکتر مصدق از هویت ملی ایران با همه نیرو دفاع میکرد شاید لازم باشد برای‌کسانی که مبارزات ملت ایران را فقط در یك برش زمانی تصور می‌کنند و این شخصیت بزرگ و ارزش تاریخی او رانمی‌شناسد ازگفته‌های او طرزفکری که در برابرفرهنگ ایرانی داشت یاد کنم او در آغاز مبارزات ملی کردن صنعت نفت در مجلس شورای ملی گفته است:

«من ماموریت موکلین خود را قبول نکردم‌وباین‌مجلس پانگذاشتم، مگر برای یك مبارزه مقدس نیل‌به یك مقصود عالی درسیاست داخلی، برقراری‌اصول آزادی...ودرسیاست خارجی تعقیب از سیاست موازنه منفی» و بازمیگوید:

«من ایرانی و مسلمانم وبرعلیه هرچه ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند تا زنده هستم مبارزه میکنم. من نخست‌وزیرشاه‌و مجلس نیستم. من نخست‌وزیر مردم‌ام»

پس از دکتر مصدق وهنگامی که استعماربیگانه بدستیاری‌ارتجاع زخم‌خورده داخلی، با کودتای‌ننگین ۲۸ مرداد ثمره، مبارزات ملت ایران را برباد داد. نهضت‌مقاومت ملی ایران شکل گرفت و در این نهضت نیز همه گروههای اجتماعی برای خنثی کردن توطئه بیگانگان شرکت جسته و در رهبری آن نه تنها مردان سیاسی و یاران دکتر مصدق شرکت داشتند بلکه‌رهبران روحانی هم‌چون آیت‌اله حاج سید رضا موسوی‌زنجانی، و آیت‌اله حاج‌سیدمحمود طالقانی، نقش اساسی مبارزه را عهده‌دار شدند. پس میتوانم بگویم در طول این‌زیر وبمها مبارزه ملت ایران مبارزه‌ای بوده است ملی، یعنی فراگیرنده همه گروههای اجتماعی ملت ایران برای آزادی و استقلال، برای باز یافتن هویت خود برای پس‌زدن هجوم تمدن فرنگی و رهبری آن همواره چه روحانی بوده است چه غیر روحانی، در خطی حرکت‌میکرده است که این جامعه به آن نیاز داشته است یعنی آزادی‌و استقلال، یعنی بازگشت به هویت خود به نقطه اصلی سخن خودم‌نزدیك‌شوم. سالیان دراز ملت ایران در برابر استبداد پس از کودتای ۲۸ مرداد ایستادگی کرد ولی تضادهای امپریالیستی، برخوردهای جناحهای درونی هیات حاکمه، به ملت‌ایران فرصت شکل‌گیری داد در سالهای نیمه ۳۹ تا نیمه ۴۱ یکبار دیگر ملت ایران فرصت یافت گام‌های ارزشمندی در راه بازگرداندن‌آزادی و استقلال خودبردارد، در این رهگذر سازمانهای اجتماعی‌سیاسی، شکل‌گیری مجدد خود را آغاز کردند. از برآیند این‌نیروها،جبهه ملی ایران که یك بار زیر رهبری دکتر مصدق و با شرکت موثرهمه گروههای اجتماعی بویژه روحانیان ترقی‌خواه نفت را ملی کرده بود بار دیگر توانست این جبهه را برای دفاع از آزادی و استقلال ایران‌پی‌ریزی‌کندولی‌بیائیدبپذیریم‌در آن هنگام ما نتوانستیم از فرصت تاریخی که بدست‌آمده بود استفاده لازم را بسود ملت ایران بکنیم اعتراف به ناتوانیهای گذشته از قدرت یك‌نیرو نمی‌کاهد فقط کسانی که جدا از ملت زندگی می‌کنند بیم دارند از اینکه چرائی شکست‌های گذشته‌را بررسی‌کنند! در آنهنگام آنچنان شعارهائی‌آنچنان خواستهائی که تمام نیروی نهفته ملت ایران را برضد استعمار و استبداد بسیج کند طرح نشد وبر روی خواستهای ملت ایران تکیه لازم نگردید. دشمن فرصت‌یافت بار دیگر نیروهای ملی را زیر فشار درآورد، و با پیش‌کشیدن اصلاحات ظاهری فرصت تبلیغاتی خاصی هم برای خود پدید آورد اینجاست که از میان توده مردم حرکت‌هائی آغاز میشود که با رهنمودهای جامعه روحانیت روح تازه‌ای بمبارزات ملت ایران دمیده میشود به پیشینیه قیام پانزدهم خرداد بپردازم.

در مهرماه ۱۳۴۱ در خط سیر اصلاحات ظاهر سازانه استبدادی که یکبار دیگر تکیه‌گاه خارجی‌خود را استوار کرده بود. لایحه‌انجمن‌های ایالتی و ولایتی به تصویب هیات دولت رسید در این لایحه شرط قید اسلام برای نمایندگان و سوگند به قرآن برداشته شد و در عین حال بخاطر آنکه لایحه صورت عوام‌فریبانه داشته باشد به زنان نیز حق شرکت در انتخابات را دادند گوئی مردان آزاد بودندکه آنروز زنان آزاد شدند! خبرمربوط باین‌لایحه خشم‌روحانیان، بخصوص چهره درخشانی را که آنروز شاید برای بخش کوچکی از ملت ایران شناخته شده بود و بعدها دست سرنوشت او را بگونه بزرگترین دگرگون‌ساز تاریخ ایران نمایان ساخت...یعنی آیت‌اله‌العظمی‌خمینی نیز برعلیه این توطئه و یکرشته اصلاحات ظاهری که آغاز شده‌بود ولی در بطن آن میخواستند بیش از پیش در راه بی‌هویت کردن ملت ایران گام بردارند، مبارزه را آغاز کردند.

دستگاه حاکم که میدید توطئه او با ایستادگی روبرو شده است و مردم ورهبران دینی وملی‌درصدد ایستادگی همه‌جانبه هستند عقب‌نشینی کرد.

ولی حضرت آیت‌اله‌العظمی‌خمینی دیگر راه را گشوده بود.

او گفت مملکت از دست رفته است و ملت مسلمان ایران ساکت نخواهد نشست. در این‌جادستگاه حاکم برگ دیگری از توطئه‌های خود را برزمین زد. شاه به انقلاب سفید متوسل شد در ششم بهمن ۱۳۴۱ مردم را به یك همه‌پرسی دعوت کرد. جبهه ملی‌با دادن‌شعار اصلاحات آری، دیکتاتوری نه،شعار آزادی بله، دیکتاتوری نه.... زیر این شعار وظیفه خود را انجام‌دادند و همه رهبران آن به‌زندان رفتند، در همین هنگام رهبری روحانی‌نیز گام بگام مبارزه‌را با شتاب‌بیشتری دنبال کرد. در نوروز ۱۳۴۲ که همه رهبران سیاسی و بخشی از رهبران روحانی در زندان دژخیمان بسر می‌برند، اعلام شد که عید نخواهیم داشت در پاسخ به این تصمیم‌گیری بهنگام روز دوم فروردین ۱۳۴۲، نظامیان شاه به مدرسه فیضیه قم که بصورت‌پایگاه مقاومت در برابر قلدری درآمده‌بود هجوم برد و به‌تلافی خدمتی که بر سه حوادث چندماه گذشته ارباب آنها تحمل کرده بود، مدرسه‌فیضیه را که پر از جمعیت بود به‌گلوله بستند و به مبارزه ملت ایران رنگ خون زدند از اینجا می‌بینیم که مبارزه در بخش رهبری‌روحانی هرروز قوت بیشتری میگیرد و به سوی مردمی‌شدن هر چه بیشتر می‌رود. پیشوای روحانی ما که اکنون نبض سیاسی کشور را هم در دست گرفته بود مردم را به مبارزه علیه دستگاه استبدادهدایت نمود.

ناگهان در نیمه شب دوازدهم محرم «۱۵خرداد» رهبر مذهبی ملت ایران در خانه خود در قم،دستگیر شد. خبر دستگیری مرجع‌عالیقدر تقلید که شاید برای نخستین بار بود که یك حکومت این جسارت را بخود میداد، مردمی را که‌تقیه را برخود حرام میدانستند به‌خیابانها کشانید. صبح ۱۵ خردادخیابان‌های تهران و بسیاری از شهرها زیرپای مردمی که به اعتراض برخاسته بودند میلرزید، بنابر گزارش خبرگزاریها، شاه فرمان به آتش بستن مردم را در همه جا صادر کرد و هزاران نظامی از همه جا بی‌خبر سوار برتانکها و در پشت مسلسلها به خیابانهاآمدند و با خشونتی وصف‌ناپذیر مردم را بگلوله بستند کشتار، به‌روایت بازماندگان و ناظران حادثه در نقاط مختلف باورناکردنی و بی‌رحمانه بود و در حداکثر شقاوت ممکن... گفته می‌شود از ۷ تا ۲۱ هزار نفر در این روز به‌شهادت رسیده‌اند. ولی آیا اعتبار این‌قیام درچه بود و چرا آنرا نقطه عطف انقلابی در پیکار رهائی بخش ملت ایران عنوان میکنم این قیام باهمه عظمتش هرگز تجزیه‌وتحلیل نشد. اعتبار آن کم‌وبیش احساس شداما علت این اعتبار شناخته نشد. پانزدهم خرداد همچون یکی از محرمات درهاله‌ای ازابهام‌وراز فرو رفته است تقریبا تما کتاب‌هائی‌که در باره حوادث سی ساله اخیر نوشته شده با یکی دو جمله‌عاطفی از مساله پانزدهم خرداد گذشته است بگمان من قبل از هر چیز توافق برسر این نکته لازم است که واقعه ۱۵ خرداد یك حرکت انقلابی خالص بود چرا که انقلاب‌از تمایل قطعی ملت در ریشه‌کن‌کردن یك نظام سرچشمه می‌گیرد و در ۱۵ خرداد ۴۲ این تمایل قطعی پدید آمده بود. این انقلاب دردرون خود یك باور، یك اعتقاد راسخ را به اینکه بتوان با دست‌های‌خالی و قلبهای سرشار از ایمان به نبرد با قدرت مسلحانه حکومت ظالم برخاست پرورش میدهد و چنین ایمانی در مردمی‌که به‌نبردبرخاسته بودند بوجود آمده بود و مهمتر از همه اینکه انقلاب همواره‌باقبول شهادت آغاز میشود و در روز۱۵ خرداد ۴۲ قبول شهادت به نقطه اوجی باور نکردنی رسیده بود،پس عظمت قیام ۱۵ خرداد را در همین یك نکته یعنی قبول شهادت‌جمعی خلاصه میکنم و به تشریح آن می‌پردازم. درباب مبنای واژه‌شهادت من بحث نمیکنم زیرا باور دارم‌که در زمان ما بسیاری از اندیشمندان در باره معنا و ارزش شهادت‌بسیار گفته‌اند و بدرستی به ارائه معنای آن پرداخته‌اند. آنچه‌که من‌میخواهم به آن به‌پردازم دینامیسم شهادت است و صورت‌های مختلف آن و در نتیجه شناخت اعتبارشهادت‌در هر صورت و تاثیری که میتواند در جامعه داشته باشد. شهادت به طورکلی از دوبخش قابل تفکیك تشکیل میشود موضوع شهادت و شکل آن.

موضوع شهادت علی‌الاصول‌جدا کردن وجود خود است بخاطرآرمانی که در فراسوی انسان قرار دارد. شهادت در باب مسائل جزئی و خرده نیازهای مادی و گرایش‌های شخصی پدید نمی‌آید. پس‌موضوع شهادت در همه حال و کم‌و بیش یکی است اما این موضوع کلی شکل‌ها و قالب‌های گوناگونی را می‌پذیرد که انسان ارزش نهائی شهادت را با آن می‌سنجد یعنی‌در مورد شهادت برخلاف بسیاری از وسائل این شکل است که ارزش معنائی را آشکار میسازد چرا که ماهیت کلی شهاد ت‌همچنانکه گفته شد تغییرناپذیر است. شهادت‌در ابتدا دو شکل و دو معنی داردشکل فردی و شکل جمعی. در شهادت به شکل فردی همیشه فرد شهیدمطرح میشود یعنی شهادت با نوعی پاداش این جهانی، یا هدایت‌شده همراه است که گرچه این پاداش شامل حال شهید نمیشود اماشهید را با نام و نشان به قلب تاریخ میفرستد و از او یك مظهر ابدی میسازد. چنین شهادتی در عین حال که پرشکوه و ارزشمند است در مقابل شهادت جمعی یعنی‌شهادتی عاری از نام و نشان اعتبارکمتری دارد. خلوص و گذشت و وصول به‌اوج در شهادت جمعی. درمدتها ممکن است اینجا کسانی شهید شوند که حتی اندیشه نام ونشان را از خمیرخود رانده‌اندو درلحظه‌های کامل‌تبلور روح‌قرارگرفته‌اند. این یکی از مسائلی است که به واقعه ۱۵ خرداد ارزش و اعتبار منحصری می‌بخشد. واقعیت این است که ما هرگز به نام و نشان تك‌تك شهیدان قیام پانزدهم‌خرداد نیاندیشیده‌ایم و به تشریح و بررسی مجموعه عملیاتی که هرفرد شهید را به نقطه اوج شهادت رسانده است نپرداخته‌ایم. ما شهیدان ۱۵ خرداد را بعنوان کل شهید پذیرفته‌ایم و به جستجوی خصلت‌های قهرمانی کسانی که در آن روز ازپا درآمده‌اند پرداخته‌ایم یعنی شهادتی که حتی قهرمانی را جواب میکند. شهادتی است که به کمال ممکن رسیده است و برای اغلب ما بسیا ردشواراست که‌خود را در معرکه چنان شهادتی که از نام‌و نشان نیز درمی‌گذرد...مجسم کنیم. نکته دوم در مورد شکل شهادت است هر یك از ما شاید بارها بخاطر درمانهای دینی وملی، بخاطر وطن و ایمانی که داریم‌وارد معرکه خطر شهادت شده‌ایم اما انکار نباید کرد که همیشه جزئی از اندیشه وجودمان خواهان دوام زندگی بوده است. در این حال اگر فرمان شهادت از راه برسدآیا براستی اعتبار شهادت ما بااعتبار شهادت آنکس که شهادت رابعنوان یك امر... و مقدر قطعی انتخاب کرده است و هیچ راه گریزی چه ذهنی چه عینی در فضای خودباقی نگذاشته است یکی است؟! اگر چنین ادعا کنیم در حقیقت مفهوم شهادت را کوچك کرده‌ایم. این درست است که در همه حال در جریان یك نبرد بزرگ بخاطریك هدف عالی، همه کسانی که از پای درمیایند شهیدند. شهیدراستین... اما اعتبار شهادت مردی که دربرابر رگبار مسلسلها سینه می‌گشاید و پیش می‌رود با اعتبار شهادت‌مردی که گلوله تصادفا به سینه اومی‌خورد آیا یکی است؟!...

زنی که تن را سپر میکند که احتمالا جلوگیر گلوله‌هائی که به سوی فرزندش می‌آید باشد وخودرا از پای درمی‌آید و فرزند را درامان می‌ماند با شهاد ت‌عابری که درحال نگریستن است یکی است؟! در اینجاست که ما به راستی مرزهای شهادت را می‌شناسیم و ارزش‌های متفاوت انواع شهادت را دریافت میکنیم. در حقیقت قبول وانتخاب شهادت است که معنای شهادت را تکامل میدهد. بسیاری از شکلهای شهادت از جبری که در پی یك مجموعه‌وقایع‌حادث میشودسرچشمه می‌گیرد، یعنی انسان خواه وناخواه در مرکز معرکه شهادت‌قرار میگیرد و ازپای درمیاید اما یك شکل از شهادت این است که انسان‌اراده به شهادت کرده باشد و درصدد ادامه حیات رابه‌صفررسانده باشد.

صحنه‌های قیام ۱۵خرداد به‌صداقت گواهی میدهند که قیام‌کنندگان مطلقا به گریز از معرکه نمی‌اندیشیده‌اند مهمتر اینکه تصور پیروزی خود را هم ابدانداشتند آسان و بی‌دغدغه و با دور شدن و خالی شدن از خویش و دست شسته از جان بسوی کسانی می‌رفتند که‌نوار فشنگ‌مسلسلهایشان پایان‌ناپذیر می‌نمود وتلی از انسانها که درپای تانک‌ها، درچند نقطه دیده شد گواه صادق این ادعاست. در چنین معرکه‌ای اگر کسی تصادفا زنده مانده باشداین شخص یك شهید واقعی است. یك کامل است و با آنکس که پیش پای او از پای‌درآمده هیچ‌تفاوتی ندارد بنابراین باز میگردم به قیام ۱۵ خرداد.عطف به‌اعتباریك‌شهادت جمعی و اشعار باین شهادت و انتخاب شهادت عطفی انقلابی در مبارزات ملت ایران است چرا که بدون تردید مردم برای وصول به پیروزی به درك این دو معنی و لمس این دوصورت شهادت‌نیازمند بودند وقتی گردونه براه افتاد و سنگ غلطیده شتاب قانونی‌داشت که پرهیز از آن هرگز ممکن نبود. چنین قانونی را در تاریخ حیات ملت‌ها... تاریخ کشف و اعلام کرده است. ما ایمان داریم که‌یکی از صعب‌ترین فرازهای انقلاب ما همان بود که شهیدان ۱۵ خرداد عبور از آنرا مقدور ساختند.پی‌آمد پیدایش چنین روحیه‌ای در مردم بی‌نام و نشان و بخاطر آرمان‌مردن و تن به‌شهادت دادن ویژگی خاصی بود که در ۱۵ خرداد سال ۴۲وارد حرکتهای مبارزاتی ملت ایران شد. از آن پس نمونه‌های بارزی از شهادت‌های فردی و جمعی می‌بینیم که همه با هم برعلیه دشمن بپا خاستند و بشهادت رسیدند و پیروزی‌های بعدی ما را تضمین گردند.

و از آن روز به بعد دیدیم که مبارزات درچه ابعادی گسترش‌یافت و نبرد دو ساله گذشته ملت‌ایران که به پیروزی‌انقلاب اسلامی‌انجامید نیز دارای چنین ویژگی بود.مردم ایران با الهام از آن نمونه‌ها بودکه گروه‌گروه رودرروی اسلحه‌های سنگین دشمن قرارگرفتند ازمرگ نهراسیدند و آن نیروی اهریمنی را درهم شکستند و یکی ازشگفت‌انگیزترین انقلاب‌های جهانی را به ثمر رسانیدند.

امام فرمان عزای عمومی داده

بقیه در صفحه ۸

در حالی که ما در یاد شهیدان خود هستیم نغمه‌های شومی از چپ و راست دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران را تهدید می‌کند.

کارتر و مشکلی بنام کنگره

کارتر مستقیماً به‌افکار عمومی ملت آمریکا رجوع خواهد کرد

واشنگتن ـ آخریـــن و پنجاهمین کنفرانس مطبوعاتی کارتر جوابی به‌مسائل وخیم سیاسی، که از چندی پیش پایه‌های ریاست جمهوری وی را به‌لرزه در آورده است، نداد. اما مردم آمریکا طـــی ایـن مصاحبه با تصویری آشناتر، مطمئن‌تر،البته خسته اما خوش خلق‌تر از حد انتظار خود با کارتر روبرو شدند.

کارتر در برابرسئوال مربوط به‌نامزدی احتمالی ادوارد کندی در انتخابات آینده یك بار دیگر از درگیری اجتناب کرد و «هم زبان» با وایت، رهبر حزب دمکرات تلاش‌ـ هائی را که در راه جلوانداختن ادواردکندی به عمل می‌آید، «مانوری برای ایجادتفرقه» و هموار کردن راه موفقیت جمهوریخواهان خواند. کارتر ضمن اعلام اینکه هنوز خود را نامزد حتمی نمی‌داند، گفت که مصمم است منافع انتخاباتی را در اقدامهای‌خود تاثر ندهد، و اضافه کرد: «اگر من موضع خود را نه در راه بهبود وضع کشور، بلکه در راه کسب حمایت رای دهندگان تغییر دهم، آنـــوقت رئیس جمهوری شایسته‌ای نخواهم بود. و من اینگونه عمل نخواهـــم کرد. اگر دمکراتها، یا گروهی از آنهـــا بخواهند از شخص دیگری حمایت کنند، به خودشان مربوط است. اما من به‌راه خود، یعنی خدمت به کشورم ادامه خواهم داد و تا قبل از فرارسیدن تاریخ انتخابـــات رئیس سابق بودجه کابینهٔ خود، خودداری کرد.

و بالاخره ، کارتر در مورد رویاروئی خود با کنگره نیز از به‌کاربردن لحـــن تهدید کننده و خشن پرهیز کرد، اما خاطر نشان ساخت که برای حل مشکلات خود با مخالفان کنگره‌نشین، مستقیما به افکـــار عمومی مراجعه خواهد کرد. به عقیدهٔ کارتر مردم آمریکا کم‌کم «بیدار» می‌شوند. حتی علیه آنچه که وی آن را «مشکلی قابل حل» می‌خواند، «به‌پا می‌خیزند». کارترقصد دارد ملت آمریکا را در این راه به‌جلوبراند وحتی به‌قول خودش حاضر است «سهـم مسئولیت خود را نیز» در صورت شکست طرحهایش در کنگره، «بپردازد».

بالا رفتن نفت اوپك

با اینحال «بیداری» مردم لااقل در زمینهٔ اقتصاد انرژی ظهور نکـــرده است. کارتر که اخیرا کنگره و حتی مطبوعات را مورد انتقاد قرار داد، درحال حاضرخواستار «جلوگیری از وخیم‌تـــر شدن مشکل» شده است. وی ضمن اعلام این واقعیت که‌ذخیرهٔ انبارهای نفت آمریکا «در سطحی ناچیـــز» باقی مانده است، از تولید نفت خام آمریکا نیز در سالهای اخیر، هـــرسال ۶ درصد کاسته شده است، و بالاخره میزان واردات به نصف مصرف نیز نمی‌رسد، در واقع برای بلند مدت راه حل و درمانی قاطع‌ارائه نکرد. داروی پیشنهادی او همـــان داروی قدیمی بود: آزاد کردن تدریجی قیمتها و مالیات بستن برروی درآمدهای کلان‌کمپانیها تنها نکتهٔ تازه طرح یك نظام اجرائی بود که به فرمانداران ایالتها اجازه می‌دهد در صورت کمبود نفت در ایالتهایشان طرح توزیع را به مورد اجرا درآورنـــد. نظام جیره‌بندی غیرمستقیم که از طریق فروش بنزین در روزهای زوج و فرد به اتومبیلهای ایالت کالیفرنیا اجرا شد، یکی از این راه حلهاست. بعضی از ایالتها کمتر از ایالتهای دیگر قدرت اجرائی برای این طرح واحد را دارا هستند.

و بالاخره، لبهٔ تیز شمشیر کارتـــر متوجه کشورهای اوپك نیز شد که به قول رئیس جمهوری آمریکا امسال «به نحـــوی زیادتر از حد انتظار» قیمتهای خودراافزایش داده‌اند. کارتر منتظر است که از موقعیت حضور نمایندگان اوپك در توکیو در پایان ماه ژوئن آینده استفاده کرده و از تولیدکنندگان بخواهد روند افزایش بهای نفت را متوقف سازند.

کارتر در مورد خاورمیانه اعلام کردکه آمریکا د راین مرحله از مذاکرات مصر و اسرائیل دخالتی نخواهد داشت. کارتـــر ضمن رد نظر گروهی از مشاوران نزدیك خود، که خواستار تعیین فوری موضع‌آمریکا در مورددادن خودمختاری‌سریع به‌فلسطینی‌ها هستند، اظهار داشت که چنین اقـــدامی «پی‌آمدهایی به همراه خواهد داشت که با هدف آمریکا مغایرت دارد و از بـــار مسئولیتی که باید مستقیما به دوش‌کارتر و سادات باشد، می‌کاهد». موضع آمریکا، چنانچه ا زکنفرانس بیرشابا برمی‌آید،ظاهرا «نظارت بر پیشنهادهای گوناگون» خواهد بود. بنابراین، وبه موجب توافقهای کمپ دیوید «آمریکا حق ارائه پیشنهادهای‌آمریکا برای فائق آمدن بربن‌بستها، و یا ارائه پیشنهاد سازش را برای خـود حفظ خواهد کرد.»

این احتمال وجود دارد که نقش ارائه پیشنهاد را به رابرت اشتراوس یکی از مهمترین همکاران کارتر بسپارند که مدتی مبارزه علیه تورم را به‌عهده داشت و بعد هم در مذاکرات بازرگانی ژنو از جانـب آمریکا سخن می‌گفت . رابرت اشتراوس تا بحال درمذاکرات اسرائیل و عرب‌شرکت نداشته است. از اینرو برای بسیاری این سئوال پیش می‌آید که آخر و عاقبت مسئلهٔ خاورمیانه با وجود این تکزاسی فعال و سرسخت چه خواهد شد. کارتر از موضـع نمایندهٔ آیندهٔ خود در مذاکرات خاورمیانه سخنی نگفت و فقط به‌این سخنان اکتفا کردکه : «آمریکا هرگز فکر ایجاد یك‌کشور فلسطینی در منطقه» را به‌سر راه نـــداده است، چرا که ایجاد چنین کشوری «عاملی برای عدم ثبات در منطقه» به‌شمار خواهد آمد.

میشل تاتو ـ لوموند

در آستانه انتخابات پارلمانی اروپائی

در فرانسه‌همه «گلیست» شده‌اند

روزی که یك خبرنگار انگلیسی‌بدون در یك مصاحبهٔ تلویزیونی خطاب‌به گروه چهار نفرهٔ متشکـل از ژاك‌شیراك، ژرژمارشه، فرانسوامیتران و سیمون ویل گفته بود: «به‌طور کلی همهٔ شما گلیست هستید»، در واقع به نقطهٔ عطفی در تاریخ اندیشه‌های سیاسی فرانسه اشاره کرده بود. در آن روز هیچیك از مخاطبان، که هر کدام سخنگوی یکی از خـــانواده‌های بزرگ سیاسی فرانسه بودند، به خبرنگار اعتراض نکردند: چرا که همهٔ آنهامخالف «اروپای مافوق ملیت» و مخالف گسترش قدرت پارلمان اروپائی بودند. تازه عشق آنها به در اختیار داشتن نیروئی ضربتی به‌کنار.

رئیس‌جمهور فرانسه، در نطقی براین رویداد صحه گذاشت: «نکتـــهٔ اساسی اینجاست که نوعی ملی‌گرایی در اروپـــا وجود دارد. حتی اگر به وجود این‌گرایش اعتراف نشود». و بالاخره طی همین نطق ژیسکاردستن از رازی دیگر، رازی کـــه دوگل سالها پیش به او سپرده بود، پرده برداشت. دوگل به‌ژیسکار گفته بود:«این اروپای ملی‌گرا رامن‌نخواهم دید،اماشما...»

● سیاستمداران‌فرانسوی‌می‌کوشندهریك به نوعی از میراث دوگل سهم بگیرند

سوءاستفاده از میراث دوگل

هفتهٔ گذشته نخست‌وزیر فرانسه‌در شهر «آنسی»، پشت به تصویری ازدوگل، پمپیدو و ژیسکاردستن، بـــه شدت ژاك شیراك را از به‌مسخره‌گرفتن این‌وابستگی و یا متهم کردن رئیس‌جمهوری به «سوء ـ استفاده از میراث» دوگل برحذر داشت. در همان هنگام، ژاك‌شیراك درشهر «تولوز» سیمون‌ویل رامورد حمله قرار می‌داد که: «گروه او قصد دارند میراث ژنرال دوگل‌را به‌غنیمت بگیرند». هفتهٔ قبل از آنهـــم، فرانسوا میتران «آلزاس» فرانسه به‌لحنی خودمانی به طرفدارانش گفته بود که‌حامل «پیامی است که می‌توانست پیـــام دوگل باشد... یعنی میثاق‌فرانسه وسوسیالیسم» ژان‌لوکانوئه چندی قبل نوشته بود: «نه سال بعد از مرگ دوگل، برای توصیف او بیشتر از واژه‌های تاریخی مدد گرفته می‌شود تا واژه‌های سیاسی‌ـ چـــه کسی گلیست نیست؟»

ژیسکاردستن، کسی که اکنون بر جای دوگل نشسته است از حضور اودر اندیشه‌های شخصی‌اش پرده برمی‌دارد و «مجله» «پاری ماچ» اعتراف می‌کند کـــه: «در موقعیتهای دشوار، که همیشه هـــم موقعیتهای خطرناك نیستند،ازخود می‌پرسم اگر دوگل زنده بود چه می‌کرد چه‌واکنشی از خود نشان می‌داد؟» مثلا آیا دوگل با برگزاری انتخابات عمومی پارلمان اروپائی در سال ۱۹۷۹ موافق بود؟ این سئوالی است بیهوده. اگر ژیسکاردستن به این سئوال پاسخ ندهد. دیگران خواهند داد. مثلا میشل‌دبره که‌فریاد برمی‌آورد:«هرگز!» فرانسوامیتران که بی‌اختیار «نه» می‌گوید ادگارفور که با احتیاط بیشتر می‌پندارد ژنرال دوگل یا چنین طرحی را رد می‌ـ کرد و یا خود در آن درگیر می‌شد، آنهم با سروصدای زیاد. موریس‌فـــور، امضاء کنندهٔ غمگین پیمان رم، با توجه به فقدان ایمان اروپائی که وجه‌مشخص این‌انتخابات است، پیروزی پس از مرگ دوگل را به چشم می‌بیند و می‌گوید «از نظر روانی، او چرخ پارلمان اورپائی را لنگ کرده‌است.» آنها از هرج‌و مرج، اغتشاش و نـــمایش مسخره سخن می‌گویند: اروپا یادبوداقوام «گل» را از هم دریده‌است. سیمون‌ویل که از مجادله تنفر دارد، می‌کوشد آنها را به راه بیاورد و می‌گوید «همه‌کس در مـــورد اروپا تغییرداده است». آیا باید برخاطره «گل»ها گریست؟

از زمان حیات دوگل برای «گلیستها» بیش از یك مسلك سیاسی‌ـ بـــه معنای واقعی کلمه باقی مانده است. بزرگترین میراث او خاطرهٔ حمایت و پشتیبانی از یك نظریهٔ اروپائی‌ـ ملـــهم از انـــدیشهٔ فرانسوی است که به موجب آن هیچ‌چیز نباید براستقلال‌طلبی ملی ملتهای اروپائی لگام بزند، این سیاست پابرجای دوگلی به‌صورتهای گوناگون، ابتدا بـــه منظور حمله به جمهوری چهارم و سپس بـــرای ایجاد بازار مشترك، و بالاخره به منظور ایجاد «ایالات اروپا» در برابر همهٔ‌اشکال وابستگی به آمریکا و یا دیوانسالاری‌مافوق ملی، جلوه کرد.

در تمام این موقعیتها، «سپاه»گلیستها مجبور بوده است حمایت خود را به‌صورت مقاومت و یا مبارزه «علیه دیگران»،نشان دهد.

این درست است که اندیشهٔ ایجاد یك «اروپای مافوق ملیتها» تا مدتهای مدید نقطهٔ اشتراك میانه‌گراها و سوسیالیستها در مخالفتشان با دوگل به‌شمار می‌آمد، اما این نقطه اشتراك آنقدر نیرومند نبودکه آنها را با هم متحد سازد. به همین‌جهت شاهد نزدیك شدن جناح چپ سوسیالیست به کمونیستها بودیم، در حالیکه خـــود کمونیستها با اطمینان از سازش‌ناپذیری دوگل، بعد از مدتها مخالفت سرسختانه، «واقعیت عینی» بازا رمشترك رادرك کردند. در بلوك اکثریت هیچ شکافی بـــه وجود نیامد. تنها ژیسکاردستن در آخرین مـــاه حکومت دوگل با پیوستن به کمیتهٔ‌عملیاتی ژان‌مونه اختلاف‌نظر خود را بادوگل درمورد مسئله جامعهٔ اروپا آشکار ساخت، ده‌سال بعد از مرگ دوگل وجـــود اغتشاش در مسئله اروپا هنوز به چشم می‌خورد. از همین‌روست که فریاد نگرانی میشل دبره‌به هوا می‌رود، و از همین‌جاست که شاهدـ جبهه‌گیریهای گاه عجیب و ناگهانی (نظیر هم‌زبانی ژیسکارومیتران در متهم ساختن شیراك و مارشه به پیوستن به‌اروپائی در حال‌پس‌روی، و یا همراه شدن میتران و شیراك، در متهم ساختن ژیسکار به‌فرار درآینده) می‌شویم.

در واقع، پیمان کذائی رم، که رئیس جمهوری فرانسه در آن نوعی «جهت‌گیری» عمومی می‌بینند، از جنبه‌های گوناگونی‌مورد توجه است: گروهی آن را نقطهٔ شروعی می‌پندارند و گروهی دیگر سدراه. تا به امروز تنها استفاده عملی از این پیمان اروپائی، استفاده‌ای است‌که‌دوگل درچهارـ چوب سیاست خارجی خود از آن به عمل آورده است: از همین‌جاست که شاهدیك «گلیسم» تقسیم، ناشدنی هستیم که هر کس می‌تواند به سلیقهٔ خود از میراث آن بهره بگیرد. اما یك سیاستمدار ماهرچون کوودومورویل عقیده دارد،«سیاست خارجی یك کشور را از روی سیاست بازان آن می‌توان مورد داوری قرار داد». فقـــدان سیاستمداران مشکلی است که در سرراه انتخابات پارلمان اروپائی وجوددارد. بدین معنا که برای عملی ساختن استراتـــژی سیاست کلی اروپائی مردان این کار را باید پذیرفت.

ژاك‌شیراك می‌داند که برای«گلیست»ها یك رهبر لازم است و می‌داند که این‌رهبر خود اوست چه کسی موقعیت او را بـــه مخاطره خواهد انداخت؟ بنابراین آیندهٔ ژاك‌شیراك در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۱ روشن به نظر می‌رسد.این نکته از نظر میتران نیز مخفی نمانده‌است. شاید به‌همین جهت است که قدیمی‌ترین، دشمن دوگل به گلیست‌ترین گلیست‌های فرانسه تبدیل شده است.

● قدیمی‌ترین دشمن دوگل به‌گلیست‌تـرین گلیست های فرانسه تبدیل شده است

گوتاه شده از اکسپرس

بعداز آزادشدن قیمت موادنفتی درامریکا

آمریکاواروپا ـ جنك برسرنفت؟

پیدایش صفهای طـــویل انتظار در برابر جایگاههای فروش بنزین کالیفرنیا و انگلستان، و ابراز نگرانی جهان صنعتی‌از لزوم جیره‌بندی احتمالی مواد نفتی، همه‌و همه خبر از ظهور کابوس کمبود نفت‌می‌ـ دهد. کمك آمریکا به تصفیه‌خانه‌های این کشور در تامین آذوقهٔ آنها از بازاروتر دامون، در افکار عمومی اروپا این شك‌را برانگیخته است که نکند آمـــریکا خیال خشکاندن اروپا و تلنبار کردن هرچه‌بیشتر موجودی نفت جهان را دارد. قصدی کـــه دستیابی به آن هم مشکل خواهد بود و هم‌قابل درك.

مشکل از اینجهت که تصمیم وزارت انرژی آمریکا مبنی‌بر اعطای تشویقی به میزان ۵ دلار بر هر بشکه نفت وارداتی قبل از هر چیز یك اقدام تدافعی است.بر هیچکس پوشیده نیست‌که تا امروزبسیاری از نفتکش‌هائی که از کاراتیب بـــه سوی آمریکا روان بودند، به امید یافتن‌مشتریان گرانقیمت‌تر، راه خود را به سوی اروپاکج کرده‌اند.

فشارهای منطقی واشینگتن بـــر روی شرکتهای نفتی برای بازداشتن آنهـــا از افزودن بربهای نفت در بازار روتـــردام، نتیجه‌ای جز کاهش واردات نفت از آنسوی اقیانوس اطلس‌به آمریکانداشت.آمریکائیها در حال حاضر خود راقربانیان اصلی‌تنشـ های موجود در بازار نفت حس می‌کنند.به گفتهٔ کارشناس‌اقتصادی‌شرکت «استاندارد‌ـ اویل‌آف‌ـ ایندیانا»، در حالیکه عرضهٔ‌نفت جهانی به ۲ر۱ میلیون بشکه در روز می‌ـ رسد، کمبود نفت تنها در آمریکا به۸۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است. یعنـــی تقریبا دوسوم عرضهٔ جهانی. بنابراین‌باید جریانهای سنتی نفت ازسر گرفته شود.

اروپائیها هم دلایل کافی برای‌نگرانی و شکایت دارند. اقدام آمریکا بر بحران نفت خواهد افزود و تشنج‌هایی را بر روی قیمت نفت برجا خواهد گذاشت. یکی از مسئولان عمدهٔ وزارت انرژی آمریکا نیزبا اروپائیان در این مورد هـم‌عقیده است. حضور خریداران آمریکائی در یك بازار نفت آزاد، مسلما ازدیاد بهای نفت راددپی خواهد داشت، ظاهرا تصمیم واشینگتـــن مظهر بی‌تفاوتی آمریکا نسبت به بیماری جوع انرژی و مشکلاتی است که‌این‌بیماری در راه تامین آذوقهٔ نفتی قارهٔ کهنه(اروپا) و ژاپن ایجاد خواهد کرد. جیمی کارتر در برابر بی‌منطقی کنگره وهمشهریانش،راهی جز اعمال فشار بیشتر بر بازار نفت نیافته است‌ـ ظاهرا اعمال فشار بر بازار نفت برای او آسانتر از مبارزه با حیف و میل نفت توسط امریکائیان است.

اما خشم بی‌حد اروپائیان بیشتر از فقدان تمرکز ناشی است.

هفتهٔ گذشته وزیران کشورهای‌عضو آژانس بین‌المللی انرژی، (سازمانی که در فردای تحریم ۱۹۷۳ کی‌سینجر پا گرفت و همهٔ کشورهای عضو جامعهٔ اروپا، به جز فرانسه در آن عضویت دارند) درکنفرانسی در پاریس به گفتگو نشستند. در ایـن کنفرانس آمریکائیهـا هیچ اشاره‌ای بـــه تصمیمات اخیر خود، که بروکسل توسط «منابع دیپلماتیك» بدانها دست یافته بود نکردند.

در حـــالیکه کشورهای اوپك قبل از جلسهٔ ۲۶ ژوئن‌ژنو خود را هماهنگ می‌ـ کنند، و در حالیکه حوادث اخیر خوزستان‌ـ منطقهٔ نفتخیز جنوب ایران‌ـ تهدیدی‌جدی برای بازار نفت جهانی‌به‌شمار می‌آید،نحوهٔ اقدام بسیاری از کشورهـای صنعتـــی، نگرانیها را کاهش می‌دهد. مذاکرات بی‌ـ شماری در روزهای آینده میان مسولان‌امور انرژی کشورهای صنعتی صورت خواهد گرفت امیدوار باشیم که این گفتگوها به وحدت نظر بینجامد. اگرنه، به قول آقای ژیرو، وزیر صنایع فرانسه، «اگر همه در نظر خود پابرجا بمانند، با توجه به اینکه کمبودی به میزان ۴درصد در بازار نفت جهانی وجود دارد، هرگز به راه حلـــی مناسب دست نخواهیم یافت»

سرمقالهٔ لوموند

● امریکائیهاخودراقربانیان اصلی تشنج‌های موجود در بازار نفت حس می‌کنند

جبهه ملی ایران
صاحب امتیاز: مهندس حسین اخوان
سردبیر: پروانه فروهر
زیر نظر شورای نویسندگان
خیابان سپند شماره ۲۶ ـ طبقه سوم
تلفن : ۸۹۲۰۲۱
چاپ خوشه ۵ـ۳۱۸۵۶۴

گفتگو با اسماعیل خلج نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر

حضور سیاست در تئاتر

ـ خبر شدیم که تصمیم گرفته‌اید یکی از کارهایتان را به دهات بـرده و در آنجا اجرا کنید. بفرمائید چه دلیلی باعث شده است که دست به چنین‌اقدامی بزنید.

خلج‌ـ این فکر را از مدتی‌قبل‌داشتم، البته درحال حاضر معوق مانده است.دلائل زیادی برای اینکار وجود دارد و در عین حال محسنات و مشکلاتی بسیار.

زبانی که در این نمایش بکار رفته، حرآبادی است که از توابع اراك است.وبه همین جهت اگر تماشاگر حرآبادی باشد یا با این لهجه آشنایی داشته باشدطبیعتا بهتر و بیشتر با این نمایش رابطه برقرار خواهد کرد و مسائل را به همان شکلی که مطرح می‌شود درك می‌کند حال آنکه ممکن است دیگران از بعضی مسائل آن برداشت دیگری داشته باشند و به‌عبارت دیگر این امکان وجود دارد که از مسائل خاص طرح شده در نمایش بـرداشتهای متفاوتی بدست آید.

همینجا بگویم که آنچه در این‌نمایش کمال اهمیت را دارد حال و هوای آن‌است که من فکر می‌کنم هر تماشاگری آنـرا بفهمد. چه این نمایش در شهر اجراشود و چه در همان ده مورد نظر بطورکلی‌برای من که تا بحال نمایشنامه لهجه‌دارننوشته بودم تجربهٔ خوبی خواهد بود.

ـ عنوان کردید که چون این تئاترلهجه محلی دارد ممکن است کسانی کـه با آن لهجه آشنایی ندارند برخی مسائل خاص را درك نکنند یا لااقل برداشتی دیگرگونه داشته باشند. آیا می‌توانیم بپذیریم که تئاتر در رابطه با گروه یا محل خـاصی باشد. بطوریکه افراد دیگری جز تعدادی تماشاگر محدود نتوانند آنرا درك کنند و یا بطورکل آیا مجاز هستیم کاری ارائـه دهیم که بعلت خاص بودنش بـرداشتهای متفاوتی از آن بشود؟

خلج ـ اگر بخواهم حرفم را تکمیـل کنم باید بگویم که یك حال و هوا و یك احساس کلی درنمایش هست که تصورمی‌ـ کنم همه آنرا درخواهند یافت و این‌هدف اصلی من است. اما وقتی که وارد جزئیات می‌شویم‌ـ مثلا مردن یك گاو‌ـ دریك ده خیلی درست‌تر و بهتر فهمیـده و درك خواهد شد تا در یك محلی که اطلاعی از دهات نداشته یا از نوع زندگـی آنـها ناآگاه باشند. و چه‌بسا که عنوان کردن کلمات محلی برای کسی که آگاهی با آن لهجه ندارد تداعی معانی خاصی بکند، به عنوان مثال کلماتی مانند «او» یعنی آب یا «گو» یعنی گاو ممکن است معانی‌دیگری را در ذهن تماشاچی‌ایجادکند و بازجزئیات کوچك دیگری در متن نمایشنامه هست‌که برای یك فرد دهاتی در رابطه بافرهنگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برایش‌قابل درك است. اما باز تکرار می‌کنم که درکل هدفی را که من دارم تماشاگر چه دهاتی باشد و چه نباشد دریافت خواهد کرد و در حقیقت سعی من در همین است.

ـ در ضمن صحبت گفتید که مردن یك گاو در یك ده خیلی بهتر درك خواهد شد تا شهر. با توجه به‌اینکه طبیعتا یك شهرنشین با کسی که در ده‌زندگی می‌کند، مسائل مشابهی ندارند و مسائل یکدیگر را براحتی درك نمی‌کنند آیا فکر نمی‌کنید یکی از وظائف تئاتر بخصوص تئاتری که دارای گوش محلی است این باشد کـه مسائل‌خاص یك‌گروه‌رابرای گروه‌دیگری‌که برخورد مستقیم با گروه اول نداشته به گونه‌ای مطرح کند که قابل درك‌باشد به عنوان مثال مسئله‌ای از دهات را بگونه‌ای برای تماشاگر شهری مطرح کند کـه به راحتی آنرا درك کند و همان‌طوری آنـرا بفهمد که یك دهاتی می‌فهمد؟

خلج‌ـ دقیقا یکی از کارهایی‌که‌چنین تئاتری بایستی انجام دهد همان است که شما گفتید یعنی آشنا کردن تماشاگـر ناآشنا بـه مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن محل یا محیطی‌که یك‌نمایشنامه از آن تهیه می‌شود. ولی بهر حال طبیعی است احساساتی که یك دهاتی در مقابل مسائل خود نشان می‌دهدبعنوان مثال‌همان مردن یك گاو، که‌گاه ممکن است‌خانواده‌ای را به‌عزا بنشاند‌ـ فرق خواهد داشت‌باکسی که می‌خواهد از دور قضیه را نگـاه کند بعید نیست که اگر مردن گاو راروی‌صحنه بیاورید یك تماشاگر دهاتی آنچنان‌درتاثیر قرار گیرد که‌گریه کند ولی‌کمتر امکان‌دارد که عمق این موضوع در تماشاگر غـیر دهاتی بتواند کاملا نفوذ کرده و واکنش‌لازم را بوجود آورد. البته بگوئیم تمام سعی‌در این خواهد بود که کار دقیقا بگونه‌ای اجرا شود تا بتواند این‌احساسات ناآشنا رابه تماشاگر القاء کند.

ـ از چند وقت پیش به فکر اجرای نمایش در دهات افتادید. و اصولا چرا تا حالا در اینمورد اقدامی نکرده‌اید.

خلج‌ـ در مورد این کار بخصوص از همان ابتدای نوشتنش تصمیم داشتم که آنرا به آدمهایی تقدیم کنم کـه موضوع نمایش را از آنها گرفته بـودیم‌ـ البته امیدوارم مثل اداهایی که بعضی‌ها درمی‌ـ آورند، نباشد‌ـ یعنی در واقع آدمهایی‌که حضورشان در نمایشنامه کـاملا محسوس است. حتی بعضی از شخصیت‌های ایـن نمایش دقیقا وجود خارجی دارند. و خوب برخی دیگر از تلفیق چنـد شخصیت ساخته شده‌اند. بهمین دلیل تصور می‌کنم این نمایش‌متعلق به آنهاست‌و ازهمینجا، یعنی از همان ابتدا کمابیش این فکر در سرم بود که نمایش را در ده حرآباداجرا کنم. منتها به این دلیل که تاکنون تصمیم به اجرای آن نگرفته بودم و از سویی‌امکان این عمل نیز کمتر وجود داشت مـعوق مانده بود ولی حالا با توجه به امکانات بیشتری که در برقراری رابطه با مردم‌به وجود آمده است این تصمیم را گـرفتم. متاسفانه در حال حاضر اشکالاتـی وجود دارد که امیدوارم هرچه زودتر بـرطرف شود تا بتوانیم اینکار را عملی کنیم.

ـ از آخرین کاری که اجراکرده‌اید تا حالا مدت زیادی می‌گذرد. در این فاصله چه فعالیتی در زمینه تئاتر داشتید و از این پس چه فعالیتی خواهید داشت؟

خلج‌ـ مدتی به تحقیق در زمینه‌تئاتر پرداخته بودم. یك‌سری بررسی‌های‌شخصی بود که در نگرش من نسبت به تئاتر بسیار موثر بوده و در جنب ایـن تحقیقـات توانسته‌ام طرح یك نمایشنامه‌ی جدیدی را بریزم و شروع به‌نوشتنش کنم.

بقیه مدت را هم کاری نمـی‌کردم، یعنی کاری به کار تئاتر نداشتم. اما بـا همه اینها می‌دانید که ممکن نیست یك مرد تئاتری حتی در خیابان قدم بزند وبه تئاتر فکر نکند.

و اما درباره اینکه ازاین‌بعدچه‌خواهم کرد یکی نمایش «زیبا اهل حرآباد» است که امیدوارم هرچه زودتر روی صحنه بیاید و دیگر همان طرحی است که نوشتنش را آغاز کرده‌ام و فکر می‌کنم‌بزودی تمام‌بشود.

فکر تازه‌ی دیگری ندارم. شاید در طول یکی دو ماهی که این دو کار رامی‌ـ خواهم روی صحنه بیاورم فکرهای تازه‌ای به‌سرم بزند.

ـ تا اینجا صحبت، پیرامون شما و فعالیتهای تئاتری شما بود، بیائیم راجع‌به تئاتر در رابطه با مردم و بخصوص درحال حاضر در ارتباط با انقلاب صحبت کنیم. بنظر شما چه تفاوتی بین تئاتری که قبل از انقلاب داشتیم و تئاتری که از این به بعد باید داشته باشیم وجود دارد؟.

خلج‌ـ بیائیم از تفاوتهای این‌گونه‌ـ های تئاتر بگذریم و اصولا بگوئیم کـه تئاتر چگونه باید باشد. حال درهرزمانی.

بنظر من باید تئاتری داشته باشیم متکی بخود که بتواند روی پـای خودش بایستد. بهمین دلیل هنرمندان بایستی مقداری از خودگذشتگی داشته باشند و مسئله پول را با کار تئاتر کـردن ادغام نکنند چرا که ارزش این کار بقدری زیاد است که نمی‌توان آنرا با پول جبران کرد ولی با تمام اینها، زندگی مادی‌هنرمندتئاتر نیز بایستی تامین شود کـه من معتقدم اینکار باید در رابطه مستقیم با گیشه و بعبارت دیگر رابطه مستقیم با تماشاگـر داشته باشد یعنی این تماشاگر باشد که زندگی هنرمند را تامین کند. برای‌رسیدن به این منظور است که هنرمند ملزم‌خواهد بود تماشاچی خودش را بشناسد، ازمسائل آنها آگاهی پیدا کند و بتواند مسائلی را طرح کند که برای تماشاگر واجب است و در نتیجه تئاتری ارائه کند مردمی.

البته زمانی هست که تماشاگـر تعیین می‌کند می‌خواهد چه چیزی ببیند ویك‌وقت هنرمند است که تعیین می‌کند چه چیزی برای تماشاگر لازم است. منظور من این نوع دوم است. یعنی هر مسئله‌ای باید همانطورکه قبلا گفتم‌ـ از صافـی دیـد هنرمندانه یك هنرمند بگذردو تصورمی‌کنم از این راه بتوان کارهایی را روی صحنه برد که تماشاچی بـا آن رابطه مستقیم داشته باشد.

البته اینرا بگویم که‌چون تماشاگرایرانی تا بحال با تئاتر رابطه مستقیم نداشته و به همان نسبتی که به‌غذای جسمانی نیاز دارد از نظر تغذیه روحی به هنربویژه‌تئاتر نیاز حس نمی‌کند تا مدتی باید با او در حد امکان همگام شد. بعبارت دیگر باید تئاتر را از حالت لوکسی که تاکنون‌داشته بیرون آورد و آنرا کاملا مردمی کرد. پس از آشنایی کامل تماشاگر با تئاتر است که هنرمند می‌تواند به موضوعات‌مختلفی که خود لازم می‌داند بپردازد.

ـ در ارتباط با اینکه گفتید هنرمند تئاتر بایستی از طریق گیشه تامین‌شود و اینکه تماشاگر باید نیاز به تغذیه‌روحی را از طریق تئاتر حس کند، این موضوع مطرح می‌شود که قبل از هرچیز لازم‌است تماشاگر تئاتر را به معنی واقعی کلمـه بشناسد و آنرا درك کند، می‌دانیم که بین تماشاگران گذشته تئاتر، عده‌ای که‌بخاطر هنر به تئاتر می‌رفتند به نسبت کمتر از آنهائی بودند که تظاهر می‌کردند و بقول خودتان از همان جنبه لوکس بودن تئاتر استفاده می‌کردند.

بنظر شما برای اینکه تماشاگربواقع و صرفا بخاطر هنر به تئاتر گرایش پیدا کند و تئاتر را بشناسد چه باید کرد؟

خلج‌ـ در مرحله اول من فکرمی‌کنم‌باید با هر کس بگونه‌ای صحبت کرد که بلد است. زبان نمایش بنظر من مهمترین‌عامل القاء مطلب و ارتباط با تماشاگر است.به همین دلیل زبان نمایش باید زبان مردم باشد. زبان عامیانه ما فقیر نیست که ما بخواهیم چیز دیگری جایگزینش کنیـم. زبان عامیانه به‌عقیده من پرقدرت‌تـرین کشش را دارد. پر از تمثیل است، پر از ایما واشاره است. می‌دانیم که تمثیل در کار نمایش تا چه‌اندازه کاربرد دارد.مثل این می‌ماند که‌ـ البته نمی‌دانم در جایـی خوانده‌ام یا نه، بهرحال اینطور یادم می‌ـ آیدـ آدمی پایش را از روی یك قلـه برداشته به روی قله دیگربگذارد ونیازمند نباشد که سراشیبی و سربالایی بین این دوتپه را طی کند.

و دیگر اینکه مسائل طرح شده‌در یك نمایش بگونه‌ای باشد که تماشاگرخود را با آن غریبه حس نکرده و بخوبی درك کند.

اینجا انتخاب مسئله‌قابل طرح پیش می‌آید و چون همه مردم یك مسئله خاص ندارند باید مسائلی طرح شود که اکثریت بیشتری با آن در ارتباط باشند. وبطورکل هنرمند باید ببیند که یك نمایش رابرای چه کسانی و کلا برای چند نفر ارائه می‌ـ کند. بعضی هنرمندان هستند که اگر یك نفر هم کارشان را ببیند راضی هستند، حال آنکه اگر نظر شخص مرا بخواهید،نه، من موافق نیستم. من می‌خواهم همه به دیدن نمایشهایم بیایند و به همین جهت همیشه سعی خواهم داشت‌مسائلی‌را مطرح کنم که قشر وسیعتری از جامعه بـا آن برخورد داشته باشند.

ـ دراین مورد صحبت کردید که‌آنچه در تئاتر مطرح می‌شود بایستی مسئله‌مردم باشد، با توجه به اینکه یکی از شاخه‌های مسائل مردم شاخه سیاست است.در مورد حضور مسائل سیاسی یا بطـور کلـی سیاست در تئاتر چه فکر می‌کنید ودرکل چه ارتباطی بین سیاست و تئاتر می‌بینید؟

خلج‌ـ به عقیده من این دو، ازهـم جدا نیستند، اما حرفی که من زدم این‌نبود که ببینیم مردم چه مسائلی را روی‌زبان دارند و ما همان مسائل را مطرح کنیم. چه بسا که هنرمند موضوعی را درتئاترش مطرح کند که هرگز به‌فکر تماشاگرنرسیده باشد. بعبارت دیگر هنرمند ملزم نیست دقیقا همان چیزی را مطرح‌کند که تماشاگر در زندگی روزمره بطور مستمر با آن‌دست به‌گریبان است، بلکه یکی‌از وظائف‌هنرمند طرح مسئله برای تئاتر است. امـا این طرح بایستی در رابطه با مسائل مـردم قرار داشته باشد.

در باره مسائل سیاسی هم‌بایستی‌به همین نسبت باشد. عنوان کـردن مسئله سیاسی مردم نبایستی به شکل موجود آن باشد. هنرمند هنگام طرح یك مسئله برای تئاتر حتما بایستی مسائل راازصافی دید و اندیشه خودش‌ـ مشروط بـر اینکه اختصاصی و غیرمردمی نباشد ـ بگذارند و آن چیزی را مطرح نماید که ضمن داشتن وجه‌اشتراك با مسائل جاری مردم، مسائل جدیدی را نیز مطرح کند و بعبارت دیگر حضور سیاست در تئاتر بایستی از دید هنرمندانه باشد نه کاملا آنچیزی که‌مردم می‌بینند.

هیچکس نمی‌تواند هنرمندی را محکوم کند به اینکه مردم به چـگونه‌ای فکـر می‌کنند و او به‌گونه‌ی دیگر. چرا که کار هنرمند عکسبرداری نیست. تفاوتی کـه بین یك عکس از منظره‌ی زیبا بـا نقاشی همان منظره وجود دارد اینست که هنرمند با الهام گرفتن از موضوعی واحد به طرح مسائل دیگری نیز می‌پردازد. یا به‌عبارت دیگر از صافی دید هنرمندانه‌اش به‌منظره نگاه می‌کند و چه بسا کمتر کسی آنچه را که او می‌بیند، بتواند دیده ودرك‌کند.

البته اینراهم اضافه‌بکنم که‌خودسیاست بتنهایی هنریست، اگر می‌گویند یك نقاش بایستی آناتومی‌هم بداند‌ـ ضمن اینکه این ضرورت کار یك نقاش نمـی‌تواند باشدـ دلیل براین نمیشود کـه هرکس آناتومی بداند می‌تواند نقاش باشد.هرگز اینطور نیست. آن ضرب‌المثل‌معروف یادم افتاد که هر گردویی گرد است، اما هر گردی گردو نیست. برای هنرمند بودن چیز دیگری جز پرداختن به یك مسئله و عنوان کردن‌آن‌بطور مفردمانندعکسبرداری لازم است.

ـ با توجه به اینکه اینروزها در یك‌جو کاملا انقلابی بسر می‌بریم و اکثر مردم، حتی در هنرـ بدنبال‌چیزهایی می‌گردند که دارای شور و هیجان انقلابی باشد،تئاتر چه عکس‌العملی باید داشته‌باشد، وبطورکل کارهایی که از این پس‌روی صحنه می‌ـ آیدـ در ارتباط با این خواست مردم‌ـ به چه صورتی باید باشد؟

خلج‌ـ به عقیده یك هنرمند بـاطنا انقلابی است. واگر تاکنون درکارهنرمندی این اثر دیده نشده است، اصولا آن‌شخص هنرمند نیست. البته عنوان کنم که‌انقلاب صرفا در سیاست خلاصه نمی‌شود. یك هنرمند بایستی انقلابی فکر کند‌و بایدم‌آن چیزی را به مردم ارائه دهد کـه صفات انقلابی در آن باشد و اگر جز این باشد اصلا هنر نیست.

اما در باره کار انقلابی برای زمان حاضر باید بگویم تفاوت هست بین کار مردمی، کار انقلابی با کار انقلابی‌نما. وبه ابتذال کشاندن یك مسئله. اگر کسی به کیفیت توجه نداشته باشد و تنها به‌کمیت توجه داشته و تمام سعی خود را معطوف به این کند که «کار تئاتری بکند و مردم برای تماشای آن بروند، البته چه بسا که تماشاگر داشته باشد و حتی از کار اجرا شده خوششان بیاید‌ـ همانگونه کـه در گذشته سینماهایی که فیلمهای غیر هنری و مبتذل فارسی را نشان می‌دادند هواخواه داشته و همیشه سالنهایشان پربود‌ـبدون شك تئاتر را به ابتذال خواهد کشاند و این ابتذال روزی برای همه روشن خواهد شد.

ما باید بیشتر به کیفیت کار بپردازیم. حتی اگر لازم باشد کمتر کار کنیم اماخوب کار کنیم، تئاتر واقعی کار کنیم تاتماشاگر را با تئاتر آشنا کنیم‌باکار مبتذل‌تماشاگر را از تئاتر گریزان نکنیم. کاری اجرانکنیم که وقتی تماشاگر بدیدنش می‌آید، وقت و پولش را صرف دیدن آن می‌کند،برخورد کند با همان تئاتر قدیمی، یا همان تکنیك فیلمهای مبتذل فارسی، یـا همان مسائل گذشته ولی در سطحی‌دیگرگون شده‌وفریب دهنده.

در حال حاضر می‌بینیم که‌کارهای‌زیادی در دست اجراست ومردم هم به این علت که می‌خواهند تئاتر را بشناسند و با آن خوکنند به دیدن آن کار می‌روند ولی از ارزش چی؟ از هر ده کاری که اجرامی‌شود چندتای آنها با ارزش است؟

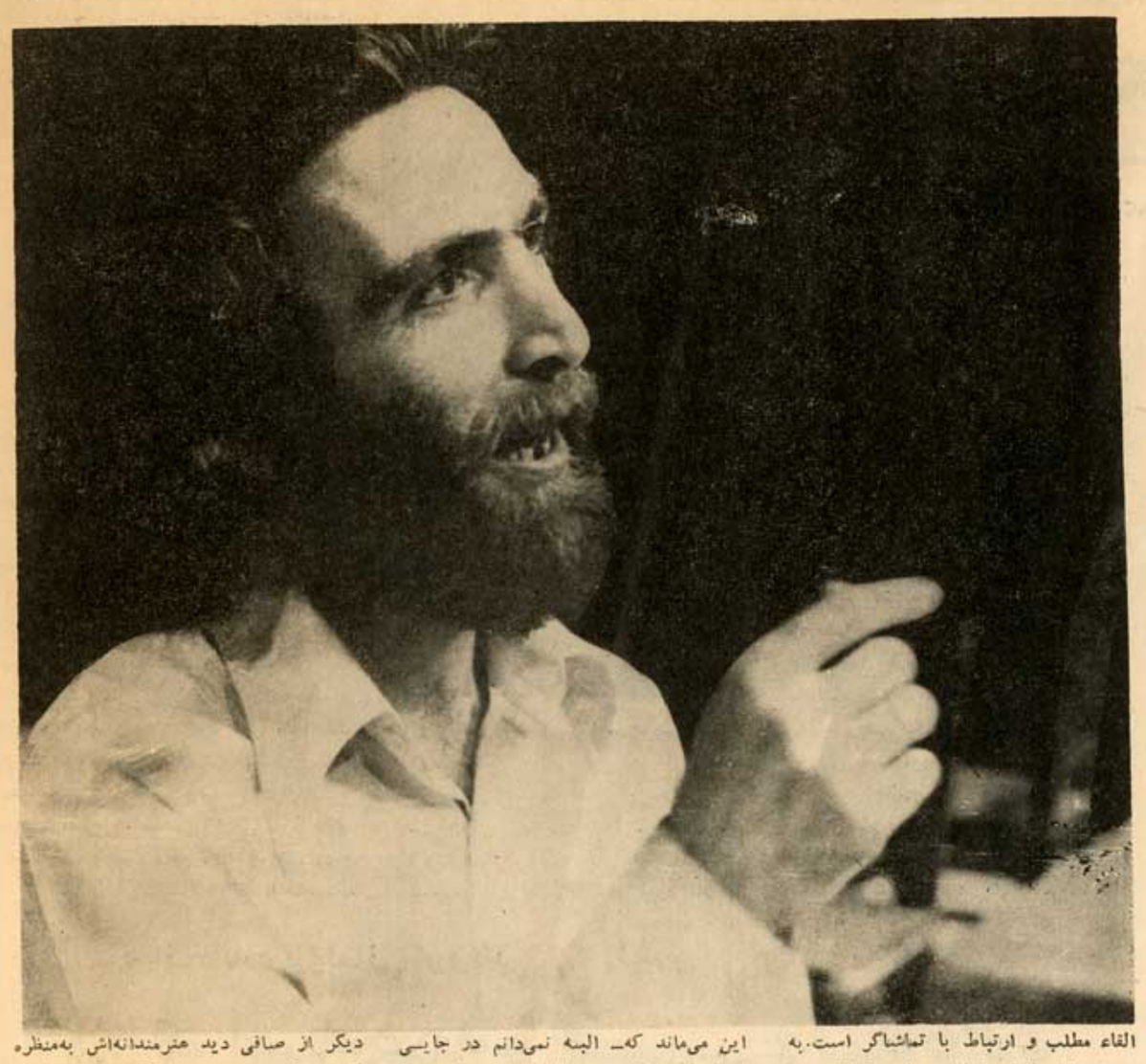

درباره پیش‌نویس لایحه مطبوعات

سانسور از راه رسید...

متن کامل پیش‌نویس لایحهٔ مطبوعات از سوی وزارت ارشاد ملی برای نظرـ خواهی در مورد مواد آن انتشار یافت.این لایحه قرار است پس از آنکه طرح نهائی آن آماده شد در هیات دولـت و شورای انقلاب مطرح و مورد رسیدگی و تصویب قرار گیرد.

پیش‌نویس لایحهٔ مطبوعات در وهلهٔ اول این احساس را به خواننده بـویژه روزنامه‌نگار حرفه‌ای می‌دهد که از این‌پس سانسور علنی و مشهود در مطبوعات حاکم خواهد شد. و دراساس روزنامه‌نگار موظف ومکلف به پذیرفتن مواد قانونی لایحه‌ای می‌شود، که در واقع تنها امکانات کار او را محدود کرده است و یا اینکه‌اصولا این لایحه تنها برای چگونگی تنبیه و مجازات روزنامه‌نگاران تدوین شده است. بـدون تردید می‌توان گفت که تمام مواد قانونی‌در پیش‌نویس لایحهٔ مطبوعات چنین کیفیتی‌را داراست و در ۳۹ مادهٔ قانونی این لایحه در برابر محدودیت‌های بسیاری که برای روزنامه‌نگار در نظر گـرفته شده است، هیچگونه امتیازی در هیچیك از مواد قانون پیش‌بینی نشده است‌ـ یعنی کلیه مـواد قانونی در لایحهٔ مطبوعات بشکل دستورـ المعلی تدوین شده که روزنامه‌نگار کمترین مصونیت قانونی را در آن نمی‌بیند، بلکه از آغاز تا انجام این لایحه تنها بـرای تهدید و ارعاب قلم‌بدستان تنظیم شده است، و چرا حتی یك‌ماده در این لایحه وجود ندارد که طبق‌آن روزنامه‌نگار بتواند در برابر هرگونه تعرض یا توهین و افترا حقوقی قانونی را محفوظ داشته باشد و چرا وزارت ارشاد ملی که پیشنهادکنندهٔ چنین طرحی است کوشش خود را بر آن گذاشته است که بتواز دهر چه بیشتر در مورد مطالب مندرج در مطبوعات اعـمال نفوذ کند و روزنامه‌نگاران را با ایجـاد محدودیت‌هایی در حیطهٔ قدرت و نفوذخود نگاهدارد. درحالیکه‌بزرگترین واساسی‌ترین وظیفهٔ این وزارتخانه پایه‌گزاردن مطبوعات آزاد و سالم است. این سازمـان مسئول می‌بایست حتی‌المقدور موجودیت روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران را صورت قانونی‌واجتماعی می‌داد، نه آنکه آنان‌را ابزاره‌ارشادی‌بداند که خود مسئول آنست.

بنابراین وزارت ارشاد ملی کـوشیده است تا آنجا که مقدورات در متن پیشـ نویس لایحهٔ مطبوعات‌ضوابطی رابگنجاندکه سندی بر آزادی‌خواهی نویسندگان‌متن یابه عبارتی وزارت ارشاد ملی باشد، یعنی‌این وزارتخانه می‌خواهد به استناد موادی ازاین لایحه همهٔ افراد این مملکت را درقلمزدن‌و انتشار دادن افکارشان آزاد بگذارد و از سوی دیگر نیز ناچار به گنجاندن موادی شده است که بتواند تمام مردم را درنشر افکارشان تحت کنترل خود داشته باشد. این نخستین نقیض در مواد چنین لایحه‌ای است:

در مادهٔ ۲ لایحه چنین‌نوشته‌شده است: «امتیاز نشریه به اشخاص حقیقـی دارای تابعیت ایران و سرمایه ایرانی داده می‌ـ شود. شرایطی که درخواست‌کنندهٔ امتیاز باید دارا باشد بشرح زیر است:

۱ـ تابعیت ایران

بقیه در صفحه ۶

> **● تمام ایرانیان سرمایه‌دار از بیست‌سال به بالامی توانندامتیازروزنامه‌داشته‌باشند. اما روزنامه نگـاران حرفه‌ای بی‌سرمایه چنین حقی را ندارند.**

> **● پیش‌نویس لایحه مطبوعات بـرخلاف ادعـای وزارت ارشاد ملـی چندان‌هـم آزادیخواهانه تنظیم نشده است.**

تجدیدنظر دولت درمقررات واردات و گشایش اعتبار ضروری است

راهی برای جلوگیری ازورشکستگی شرکتهای بیمه

در پی اعلام سیاست بازرگانی دولت در سال جاری و اقدام بانکها در زمینه نقدی کردن گشایش اعتبار برای ورود کالابسیاری از بازرگانان که درگذشته در بازار واردات فعالیت می‌کردند یا بطور کلـــی دست از فعالیت کشیدند و به رشته‌های دیگر روی آوردند و یا آن که از میزان فعالیت خود به‌شدت کاستند.

سیاست دولت درباره جلوگیری از ورود کالاهای غیر ضروری و لوکس بـــا توجه به کمبود ارز و جلوگیری از خروج ارز قابل قبول می‌نماید اما در ایـــن میان مصرف‌کنندگان دچار کمبود و اشکالاتی در زمینه کالاهای ضروری شده‌اند.

در حال حاضر زمینه بسیاری ازکالاها

● شرکتهای بیمه دراثر تعهدات گذشته و کاهش درآمد، نفسهای آخررامی کشند

در بازار مصرف به‌شدت کاهش یافته است و این ناشی از خودداری واردکنندگان از ورود کالا است. و این مساله از چند علت ناشی می‌شود. نخست آن‌که بـــه سبب اعتصابهای طولانی در زمان انقلاب میزان نقدینگی بازرگانان کاهش یافته و دیگرآنکه واردکنندگان به سبب رکود بازار معاملات رغبتی برای ورود کالا از خود نشان نمی‌دهند و شاید مهمترین علت اعلام نقدی شدن گشایش اعتبارات از سوی بـــانکها باشد.

پیش از انقلاب بازرگانان برای ورود کالا چنانچه مجاز بود به بانکها مراجعه می‌کردند و بانکها تا ۸۰ درصد ارزش کالا به آنان اعتبار می‌دادند تاپس از ورود و فروش آن بدهی خـــود را درمدتی نسبتا طولانی به بانکها بپردازند و این خود به بازار رونق می‌بخشید و اگرچنانچه ورود کالایی مستلزم کسب اجـــازه از وزارت بازرگانی یا مرجع دیگری بود بازرگانـــان پس از کسب این اجازه به بانکها مراجعـه می‌کردند و باز به‌همان ترتیب عمل می‌شد. اما در حال حاضر که گشایش اعتبار بـه صورت صددرصد نقدی‌درآمده است بازرگانان که بدنبال چندین ماه انقلاب و اعتصاب و رکود بازار وفروش نرفتن کالاهاشان بـــا کمبود نقدینگی روبرو هستند قادر بـــه تامین پول مورد نیاز برای گشایش‌اعتبارها و در نتیجه ورود کالا نیستند و از سوی دیگر اطمینانی به رونق دوباره بازارندارند. به همین سبب یا پولی ندارند تا برای ورود کالاهای تازه اقدام کنند و یا ازترس رکود بازار ازاین کار خودداری می‌کنند.

در اثراین مشکل هم اکنون بسیاری از کالاها در بازار مصرف یا کمیاب است و یا اصولا نایاب و مصرف‌کنندگان دچـار مشکل و زحمت هستند.

کمبود کالا در بازار چند مشکل‌ایجاد می‌کند نخست آن که قیمت‌ها به شـــدت افزایش می‌یابند و مصرف‌کننده برای‌خرید یك کالا باید چند برابر قیمت گذشته را بپردازد که این خود نمی‌تواند مورد تایید دولت باشد و با توجه به مساله بیکاری و کاهش‌یافتن سطح درآمدمردم ایجادنارضایی در میان توده مردم می‌کند. از سوی دیگر گروهی از بازرگانان و یا واسطه‌هـــای فرصت‌طلب با آگاهی از کاهش زمینه‌کالایی مبادرت به احتکار و کمبود مصنوعی برخی از اقلام می‌کنند که این مساله موجبات افزایش قیمتها و در نتیجه تورم می‌شود و چون مسایل بازار همچون دانه‌های زنجیر به یکدیگر بسته هستند کمبود و گرانی‌یك کالا موجب افزایش قیمت دیگر کالاها نیز خواهد شد.

کاهش یـــافتن زمینه واردات ضرر جبران‌ناپذیری نیز به شرکتهای بیمه وارد

● به‌علت‌نقدی‌شدن‌گشایش اعتبارازسوی بانکها بازرگانان رغبتی بـرای‌واردات ندارند

کرده است زیرا بازرگانان برای گشایش اعتبار مجبور بودند کالای خودرا نزد شرکت های بیمه، بیمه کنند و به‌این ترتیب درآمد شرکتها افزایش می‌یافت و این درآمد در دیگر رشته‌ها به جریان می‌افتاد و اصولا چرخ اقتصاد را به گردش می‌انداخت امـــا از مدتها پیش از پیروزی انقلاب و در دوران اعتصابها و تظاهرات که شرکتهای بیمه و به ویژه شرکت سهامی بیمه ایران که‌دولتی است به اعتصابها پیوستند و در نتیجه‌از فعالیت بازمـاندند که البته این مساله در پیروزی انقلاب حائز اهمیت بود اما از آنجا که شرکتهای بیمه موسساتی اقتصادی‌هستند و فعالیت آنها وابسته به بازار است دراین روند دچار خسارات زیادی شدند تا آنجاکه در حال حاضر بسیاری از شرکتهای بیمه خصوصی در شرف ورشکستگی‌هستند زیرا نخست آن که درحال حاضر مانند گذشته درآمدی ندارند و ازسوی دیگر مجبور به انجام تعهدات گذشته خود درمقابل بیمه‌گزارانی که در طول انقلاب خسارت دیده‌اند نیز هستند.

بنابراین دولت‌برای به‌جریان انداختن بازار و رونق اقتصادی کشور و همچنیـن جلوگیری از ورشکستگی تعدادی ازشرکت‌های بیمه که خود اثرات جبران ناپـذیر اقتصادی را به دنبال خواهد داشت بایداین فرصت را برای بازرگانان قایل شود تا آنان بتوانند همچون گذشته بـــرای ورود کالاهای ضروری از اعتبارات بانکها بهره‌مند شوند تا رغبت و شوق بیشتری برای ادامه فعالیت خود داشته باشند که در نتیجه به راه افتادن چرخهای اقتصادی کشور می‌انجامد. از سوی دیگر با افزایش میزان واردات شرکتهای بیمه نیز از حق بیمه‌ای‌که در این مورد دریافت خواهند کرد حیـــات تازه‌ای خواهند گرفت و از ورشکستگـــی آنها جلوگیری خواهد شد.

مهمترین مساله در این میان از بین رفتن بازار سیاه بسیاری از کالاها است که پائین آمدن قیمتها را به‌دنبال خواهدداشت در نتیجه از میزان نارضایی مردم کاسته خواهد شد.

امیر

در کاهش بودجه مراکز آموزشی دقت کنید

سازمان برنامه که در رژیم قبلی به عنوان ترمزی برای ولخرجیهای سازمانهاو دستگاههـــای دولتی بود، لیکن در عمـــل ولخرجیها، صورت گرفت و کارهای اساسی کنشی غیرمعقول بطرف کارهای نمایشـی یافت، بار دیگر برنامه‌های وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی را در بررسی دارد و بودجه سال جاری را با سه ماه تاخیـــر بررسی می‌کند.

در بیشتر سازمانهای دولتی ووابسته به دولت، بودجه‌ای که بـــرای فعالیتهای آن‌سازمان در نظر گرفته می‌شد همیشه چند برابر نیاز واقعی بودکه براثر «چانه زدن» کارشناسان و دیگر مقامهای مسئول رسیدگی به بودجه وزارتخانه‌ها در سازمان برنامه‌تا حدی از رقم اصلی کاسته می‌شد ولی درعمل بیش ازنیاز آن وزارتخانه دریافت می‌شد برای مثال دستگاههای وابسته به دولت‌که تاحدی زیاد می‌توانستند بدون توجه به بودجه دولت کارها را انجام دهند و حتـی کمکی بربودجه مملکت باشند، بیش از سازمانهای دیگر سر بار دولت بودندوشاید بتوان گفت هنوز هم هستند.

سازمانی مانند رادیو تلویزیون بعلت نفوذ مدیرعامل آن در دستگاه پیشین آنچه می‌خواست دریافت می‌کرد و برای مصـرف بودجه خود و دریافت همان میزان یا بیشتر بهرنحو که حتی صلاح مملکت هم نبود این بودجه را به‌مصرف می‌رساند.

● باتجمل ولوکس گرائی مبارزه کنیدنه باآموزش کشور

نمونه کوچك آن صرف بودجه آموزشی رادیو تلویزیون در سالهای گذشته است بورسهای بی‌فایده و پرهزینه، سفرهـــای دور و دراز ،اقامت در هتلهای متنوع‌خارجی و جشنهای آنچنانی در امریکا واروپا. تمام بودجه آموزشی را هدر می‌داد بدون آنکه کوچکترین نصیبی عاید بورس دیدگان یا مملکت کند وتنها نتیجه آن بدنامی کشور به‌عنوان افرادی دزد که با بودجه کشورشان باده‌گساری در کشورهای خارجی را ترجیح می‌دهند بود لیکن به علت مصرف بودجـه سال دیگر همان میزان دریافت می‌کرد.

بودجه‌های مانند این بسیار بود که همیشه برتری بربودجه‌های مفیـــد مملکتی داشت و همیشه این امید وجود داشت که پس از انقلاب مسیرها مشخص، هزینه‌ها معقول و مورد مصرف مفید به‌حال جامعـه باشد، لیکن سازما نبرنامه با عنوان کردن «تنگدستی» و درخواست کاهش هزینه‌ها در سال جاری، در عمل بازهم سازمانهائی را که می‌توانستند در سطح آگاهی و فرهنگ جامعه مفید باشند در تنگنا قرار داده‌است.

کمبود مالی وجود دارد ؟

در حال حاضر بعضی مقامهای مسئول در مملکت عنوان می‌کنند که دولت‌هیچگونه کمبود مالی ندارد- و هزینه‌های بسیاری کاسته شده است - و ازسوی دیگر مقامهای غیرمسئول از تنگناها و کمبودها ناله می‌کنند و در حقیقت روشن نیست کدام گروه بهتر می‌گوید و اگر مملکت از لحاظ مالی کمبودی ندارد چگونه سازمان برنامه بطورچکی - دست به کاهش بودجه سازمانها و وزارتخانه‌ها می‌زند و از آنها می‌خواهد که بسیاری از بودجه اعلام شده خود را کاهش دهند و شاید سازمان برنامه دیگرمسئولیت عدم اجرای طرحها را در وزارتخانه‌ها و سازمانها نپذیرد، لیکن مسئولانی که دراین سازمانها مشغول بکار هستند یا با مشکل غیرقابل تحمل وادامه فعالیت‌روبرو خواهند شد و یا ساده‌ترین راه یعنی رفع‌مسئولیت را می‌پذیرند و به اصطلاح خود را نجات می‌دهند.

در دو روز گذشته گفته شد که یکی از دانشکده‌های فنی کلاسهای شبانه خود را تعطیل خواهد کرد و این عمل تنها به دلیل تصویب نشدن بودجه این دانشکده صورت می‌پذیرد.

تعطیل کلاسهای شبانه یك دانشکـده فنی شاید در سطح مملکت جدی گرفته نشود لیکن کاهش این میزان بودجه که موجب تعطیل و در نهایت کمبود متخصص فنی در سالهای آینده است می‌تواند لطمه‌ای تشبابه اقتصاد کشور بزند که زیان آن چندین برابر بیشتر از میزان صرفه جوئی در این راه است. نیاز کشور به متخصص - در هرزمینه - از سالها پیش مطرح و تایید شد، دولتهای گذشته به دلیل کمبودپزشك، پرستار، متخصص فنی، ناگزیر شدند با حقوقهای گزاف این افراد را از کشورهای دیگر و از میان ملل دیگر انتخاب کنند و آنچه دیدیم نتیجه این کمبود و اقدام‌دولت بود. کارگران خارجی هرچه توانستنـــد کردند، پزشك و پرستار خارجی که هرگز درد روحی بیماران ایرانی را نمی‌فهمیدند و از لحاظ درد جسمانی هم قادر نبودند حتی رابطه بیانی ایجاد کنند با حقوق و دستمزد بیشتر از هم حرفه‌های خودمشغول بکار شدند و ازمزایای حق مسکن وغیره استفاده کردند. این عمل سبب شد تـــا پزشکان و پرستاران ایرانی که در کشور خود و برای همنوعان خود خدمت می‌کردند و مزایای کمتری دریافت می‌کردند از بهره کاری خود بکاهند و اکنون که نیاز واقعی به‌پزشك وپرستار ایرانی احساس می‌شود شاید باشند کسانی که می‌خواهند جبران گذشته را کنند بدون توجه به انقلاب که روبروئی هم تا حد زیادی با آنها غیرممکن است.

سازمان برنامه و مسئول آن که خود در این سازمان بوده و بیشتر به مسائل مملکتی آشنا است باید این آگاهی را داشته باشد که با تجمل و لوکس‌گرائـی در یك کشور می‌توان مبارزه کرد ولی نمی‌توان نیاز واقعی کشور را درنظر نگرفت، هستند کسانی که مسئولیتی به آنهامحول شده است و تصور می‌کنند که با چند جوان بی‌تجربه می‌توان مملکت و یا قسمتی از امور مملکتی را گذراند و بهره کافی گرفت، لیکن سازمان برنامه و مسئولان آن بایـــد این نکته را فراموش کنند و یـــا اصولا نشنیده بگیرند، زیرا مملکت احتیاج‌زیادی به افراد تحصیل‌کرده دارد و این نیاز در دانشگاهها و دیگر مراکز علمی کشورتامین می‌شود.

● چـرا یك دانشکده فنی بدلیل کمبـود بودجه بخشی ازفعالیت خودراقطع میکند ؟

کادر تدریس کننده به اضافه تجهیز وتکمیل آزمایشگاهها و دیگر مراکز مـــورد نیاز دانشجو، برآوردن حداقل خواست دانشجو و در نهایت کادری مختصر برای گرداندن امور اداری واحد آموزشی است.

هرگاه مربی به اندازه کافی نباشد ، بودجه صرف اجاره دانشکده برای دانشجو می‌شود دیگر دستگاهها مستهلك می‌شود ولی سطح تربیت درحدی پائین قرار می‌گیرد و اگر آزمایشگاهها نیاز واقعی دانشجو را برآورده نکنند بودجه هائی صرفسال‌های طی دوره تحصیلی برای دانشجو خواهد شد و پس از پایان تحصیل، آن دانشجو که از امکانات آزمایشگاهی بهره نبرده‌است در خدمت به جامعه آنچنان که بودجه صرف نیاز به تکمیل یا استفاده از همه امکانات او شده بهره‌وری ندارد.

سازمان برنامه ناگزیر است اولویتها را در نظر بگیرد، ساختن بیمارستان‌پذیرش دانشجوی پزشکی و فنی و گرداندن‌واحد‌های آموزشی نیـــاز ضروری کشور است، چگونه یك کشور می‌تواند سالهای دیگر هم بدون متخصصان اداره شود و تازه عنوان اخراج مستشاران را هم به یقین بدل‌کنیم.

چگونه - اگر به فکر آینده باشیم - می‌توان دانشجوی فنی کمتری در دانشکده‌ها پذیرفت و یا بخشهائی از دانشکده فنی را تعطیل کرد و این توقع را داشت که کشور ایران از وجود کارشناسان خارجی بی‌نیاز شود. و چگونه توقع داشته باشیم‌دانشجوی پزشکی بدون داشتن امکان کافی پزشـك حاذق از کار درآید و چگونه یك استادهمه فعالیت بیرون ازکادر دانشکده خود را از دست بدهد و تنها به امر تدریس بپردازد و با امکان، تجهیزات کمتر و با حقوقی نه در حد تکافوی زندگی ، با وجدان بیدار به امر تدریس بپردازد.

سازمان برنامه در حال حاضرمسئول عواقبی است که از این راه در دراز مدت پیش خواهد آمد، سازمان برنامه و کارشناسان آن باید سعی خود را در کاهش هزینه‌های زائد صرف کنند، لیکـــن حتی تصور قطع بودجه‌های یك مرکز آموزشی فعال را نداشته باشند و تعطیل بخشی از یك واحد آموزشی یا دیگر واحدهای‌آموزشی مسئولیتی کمتر از محدود کردن مردم یك جامعه در امر سوادآموزی ندارد، و در عین حال سازمان برنامه می‌تواند سازمانها یا حتی مراکزی را که بهره دهی بسیار اندك داشته‌اند از لحاظ بودجه بسیار محـدود کند، لیکن باید دقت کنیم در کاهش بودجه آموزشی لطمه‌ای به سواد آموزی هرچـــه بیشتر نیروی انسانی لازم برای‌کشور نزنند.

دیهیم

صرفه‌جوئی نامعقول

سازمان برنامه با حذف قسمتهائی از بودجه مراکز آموزشی، در عمل نه تنها صرفه‌جوئی نکرده است بلکه میزانـــی از سرمایه مملکت را هدر داده است زیرا با کمبود بودجه‌گرداندن یك دانشکده یا مرکز آموزشی عملی نخواهد بود و ناگزیر همان میزان محدود صرف گسترش اداری خواهـد شد.

باید توجه داشت که برای به حرکت در آوردن دستگاهی یك حداقل و یـــك حداکثری قوه نیاز است که کمتر از آن، قدرت حرکت دستگاه را ایجاد نمی‌کند و بیشتر از آن سبب از بین رفتن آن‌دستگاه خواهد شد، قوه کمتر از حداقل، نیرو را در جهت بکار انداختن دستگاه مصرف می‌کند لیکن به علت کمبود قدرت نه تنهـــا دستگاه یا وسیله ابزار به گردش در نمی‌آید بلکه آن میزان از قوه نیز از میان می‌رود و برای به حرکت درآوردن دستگاه نیاز به یك قوه تازه با درصدی بالاتر است.

سازمانها ومراکز آموزشی کشور هم‌از این مثال خارج نیستند و برای به گردش در آوردن کار دراین واحدها به یك نیروی حداقل نیاز است که در غیرآن هرچه‌مصرف شود در راه بیهوده خواهد خود و نه سودبخش.

برای گردش کار در یك دانشکـده،

دستور تشکیل شوراهای کشاورزی

دستور تشکیل شوراهای کشاورزی صادر شد. تشکیل دهندگان این شوراها باید بدانند که این دستور با دستوراتی که سابق در چنین زمینه‌هائی صادر میشد، خیلی فرق دارد و موظف هستند که در اجرای دستور، این تفاوت را کاملا نشان دهند و برخلاف گذشته شورا روی شورا، شرکت روی شرکت تشکیل ندهند و عده‌ای را به عنوان سربار در آنها به‌کمارنـد و بعد، به منظور برخ کشیدن، مرتب اعـلام کنند که تعداد شوراها از فلان عدد به فلان رقم رسید.

شوراها باید توجه داشته باشند که در کجا وبرای چه منظوری تشکیل‌شده‌اند و برای رسیدن به هدف چه طرحهائی را باید پیاده کنند.

این شوراها باید بدانند که کشور گسترده‌گی است و به سبب گستردگی، آب و هوای مختلف دارد و هرنقطه از آن«خاك» مخصوصی دارد که کلیه این عوامل در کشاورزی منطقه اثر میگذارد. و موظـف هستند که طرحهای کشاورزی و سرمایه گذاری در کشاورزی را با توجه به ایـــن مسائل اجراء کنند.

شوراهای کشاورزی د رتنظیم واجرای برنامه‌های آموزشی بویژه آموزش امـــور کشاورزی باید با برنامه‌ریزان منطقه‌همکاری و همفکری داشته‌باشندو ازآموزش‌های‌وقت‌گیر و گمراه‌کننده‌ای که موجب سرگردانی متعلم میشود جلوگیری نمایند تا «وقت‌طلا» در روستاها به «بلا» تبدیل نگردد.

این شوراها باید با همدیگر همکاری و همفکری نزدیك داشته باشند و با همدیگر تبادل نظر کنند، اطلاعات مفید و تجربیات موثر را در اختیار همدیگر بگذارند. بویژه شوراهائی که در یك منطقه کشاورزی قرار دارند، می‌توانند به خوبـــی از همکاری و همفکری همدیگر استفاده نمایند و قسمت زیادی از برنامه‌های عمرانی‌خود راازطریق معاضدت و یاری اجرا نمایند.

بدین ترتیب که راه‌های روستائی رابا همیاری ، آنچنان ایجاد کنند که باحداقل خرج، چند روستا را بهم متصل سازد و به شبکه راه فرعی بپیوندند و بالاخره در شبکه جاده اسفالته قرار بگیرد و نتیجه آنکه بازار تولید را به بازار مصرف‌کشور متصل سازد و دسترنج کشاورزان را قبل از اینکه دچار مشکلات راه شود و از بین برود به بازار مصرف برساند و به پـول تبدیل سازد. شوراها، همیاری در مبارزه با آفات نباتی و همکاری در گسترش‌مکانیزه کردن کشاورزی را باید از جمله وظایف خود بدانند زیرا در کشوری مثل ایران که برای رسیدن به هدفهای انقلابی‌اش موظف است، با حداقل خرج بزرگتریـــن برداشت را داشته باشد و مردمش از این لحاظ وظیفه سنگینی به عهده دارند ایـــن همیاری و همکاری لازم است تا از هر یك از وسایل کار و نیروی انسانی مفید تا آنجا که ممکن است استفاده شود.

سانسور از راه رسید

بقیه از صفحه ۴

۲- داشتن حداقل ۲۰ سال سن

۳- نداشتن محکومیت کیفری‌که‌موجب سلب حقوق اجتماعی باشد.

۴- محجور نبودن

۵- معروف به درستی و امانت‌داری و تقوای سیاسی و حسن شهرت وصلاحیت اخلاقی باشد

۶- داشتن حداقل گواهینامه پایان تحصیلات دورهٔ کامل دبیرستان یا داشتن ۵ سال سابقهٔ کار روزنامه‌نگاری.

و بعد در مادهٔ ۴ این لایحه می‌آید: «درخواست‌کنندهٔ امتیاز باید شخصی را به عنوان مدیر مسئول‌بوزارت ارشادملی‌معرفی کند. مدیر مسئول باید علاوه بـــرداشتن شرایط مندرج در مادهٔ ۲ حداقل دارای صلاحیت علمی و حرفه‌ای به تایید وزارت ارشاد ملی باشد. درخواست کنندهٔ امتیاز در صورت دارا بودن شرایط فوق خودنیز می‌تواند مدیر مسئول باشد.»

به این ترتیب تمام ایرانیان‌سرمایه‌دار از بیست سال به بالا می‌توانند امتیازروزنامه داشته باشند و تنها شرایط اخلاقی است که احتمالا مانع داشتن امتیاز روزنامه‌برای آنها می‌شود و نه‌هیچگونه شرط «حرفه‌ای» در حالیکه «امتیاز» روزنامه یعنی داشتن «روزنامه» واین بدون تردید می‌بایست به شکل یك «حرفه» مورد نظر مسئولان قرار گیرد و در این صورت نیز باید شرایط «حرفه‌ای بودن» در لایحه مورد نظر باشد. به عبارت دیگر روزنامه داشتن تنها برای افرادی که «سرمایه» داشته باشند امکان‌پذیر است، نه آنها که عمری را در این «حرفه» سپری کرده‌اند.

از سوی دیگر «مدیر مسئول» که وجودش برای هر نشریه‌ای ضروری‌است طبق این ضوابط باید «صلاحیت علمی و حرفه‌ای» داشته باشد و این تشخیص‌نیز تنها در صلاحیت وزارت ارشاد ملی است و نه سندیکای قانونی روزنامه‌نگاران. یعنی حرفه‌ای بودن در کار روزنامه‌نگاری، بسیار سخاوتمندانه و هوشیارانه از اختیـــارات مطلق وزارت ارشاد ملی است و اگـــر وزارتخانه مزبور دراین مورد دچاراشتباهی شد، هیچیك از روزنامه‌نگاران حـــرفه‌ای نمی‌توانند برای حقوق از دست رفته‌شان ماده‌ای در قانون مطبوعات بیابند. همچنین سندیکای رسمی روزنامه‌نـــگاران در این لایحه، حتی برای مشورت یا نظرخواهی‌در اینگونه امور به حساب نیـــامده است و احتمالا موظف به پاسداری از این مواد در مطبوعات هم خواهد شد.چنانکه پیش از این نیز چنین پیش‌آمده است.

نکتهٔ جالب دیگر اینکه امتیاز گرفتن با چنین شرایط سهل و ساده‌ای بـــرای سرمایه‌داران در تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۱۹این‌قانون صورت مالکیتی را پیدا می‌کند که ارث هم به آن تعلق می‌گیرد. این تبصره چنیـن است: «هرگاه صاحب‌امتیاز فوت شود، با موافقت کتبی اکثریت وراث یا قائم‌مقام قانونی آنان امتیاز به‌نام درخواست‌کننده‌ای که واجد شرایط قانونی باشد به ترتیب مقرر در این قانون صادر می‌شود.» توجه شود که‌برای‌وراث هیچ‌شرطی ازنظرصلاحیت حرفه‌ای» پیش‌بینی نشده است و قـانونا امتیاز را صاحب خواهند شد. در حالیکه امتیاز بخودی‌خود سرمایه نیست و باید هر صاحب‌امتیازی بتواند با سرمایهٔ‌شخص صالح دیگری نیز نشریه‌ای را انتشاردهد.

همچنین در دیگر مواد لایحهٔ قانونی مطبوعات هرکس می‌تواند در برابرتوهین و افترا یا خلاف واقع نسبت بخودجواب بگوید، شکایت کند روزنامه‌نگار را بـه انواع مجازات قانونی تنبیه کند، امـــا روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران در این لایحه حق ندارند که به توهین و افترا یامطالب خلاف واقع که در بارهٔ‌آنان گفته‌شودپاسخی قانونی درج‌کنند. به‌این‌ترتیب پیش‌نویس لایحهٔ مطبوعات برخلاف ادعای‌وزارت‌ارشاد ملی چندان هم آزادیخواهانه تنظیم نشده است و تجدیدنظر و تغییر وحذف‌وافزودن موادی به آن در جهت حفظ حقوقی‌برای روزنامه‌نگاران حـــرفه‌ای لازم و ضروری است.

دگرگون‌سازی نمایه‌ها و گرایش‌های ملی، در حد توانائی افراد نیست ـ ۲

محمود ایرانی

« در بخش اول ایـن مقاله، نویسنده ، عطف به مجموعه‌یی از دلائل و شواهد نشان می دهدکه تنها ملت می تواند بر اساس ادراك و احساس جمعی، نمایه‌های ملی نو را جانشین مظاهرفرسوده وناخوشایند سازد ، وچنین‌تغییری از دولت ها و حکومت ها بر نمی‌آید ، و برای اثبات این مساله، نظر خود رامتوجه «سرودای ایران» مـی‌کند. اکنـون، در بخش دوم، پرچم سه رنك ایران مطرح استو رابطه‌یی که این نمایه‌ی ملی با فرهنك ملی ما دارد ...»

حال،اجازه بدهید از سرود«ای‌ایـران » که هنوز و همچنان تنها سرودخاطره‌انگیز ما محسوب می‌شود وشنیدنش یاگروهی‌خواندنش، تاثیر انکار ناپذیری بر اعصاب و روان بسیاری از ما داردوبرچیدن این تاثیر، بـه فرمان هیچ بزرگی مقدور نیست، بگذرم و به مساله‌ی پرچم سه رنك ـکه نمایه‌ی ملی دیگری‌ست ـبپردازم.

مدتها پیش ، که آزمایش هایی در زمینه‌ی بازتاب های ملت‌گرایانه ومیهن پرستانه‌ی مردم انجام می‌دادیم ، با تنی چند از ورزشکاران نامدار به گفت وگو نشستیم .یکی از ورزشکاران قدیمی و کناررفته‌ـ در مورد عواطف ملی خودـ بهمـن گفت :در دنیا هیچ چیز برای من به قدر بالا رفتن پرچم سه رنك ایران در میدان های بازی هـای بین‌المللی ، اهمیت ندارد . وواقعا برایم مهم نیست که این پرچم را من بالا برده باشم یا دیگری. مـن بار ها به‌خاطر بالا رفتن پرچم‌ایران، گریه کرده‌ام ، حتی با صدای بلند گریه کرده‌ام . تقریبا غیر ممکن بود که مرحوم تختی ، پرچم‌ایران را بالا ببرد، و تمام‌تن‌من نلرزد، رعشه می گرفتم . باور می‌کنید؟ تازه خودم هم کشتی گیر بودم .

اگر تمام ثروت دنیا رابه من‌بدهند، حاضرم پس بدهم و در مقابل ، ببینم که پرچم ما آهسته آهسته تنش را روی آن میله‌ی بلند ، بـالا می‌کشد و بالاتر مـی‌کشد.

از او پرسیدم : فکر نمی‌کنی که شناخت تو از این پرچم ـ به عنوان مظهری از ایران ـ باعث شده باشد که چنین احساسی‌درتو به وجود بیاید ؟ و آیا قبول نداری که هر پرچمی با هر شکل ورنگی، اگر حامل نام ایران و دال‌بروجود ایران باشد ، همین اهمیت را برای تو خواهد داشت ؟

مدتها فکر کرد انگـار هـرگز، در نهایت ذهنش هم به چنین مساله‌یی نیندیشیده بودوسرانجام، با دلگیری گفت : چرابایدبه‌پرچمی به شکل و رنك ،دیگر فکر کنم؟ اصلا چرا باید عوض بشود تا من خودم را با آن تطبیق بدهم ؟

گفتم : این پاسخ سوآل من نیست . هیچکس‌نخواسته این‌پرچم را عوض کند . فقط می خواهم بدانم نوع رابطه‌ی تو با این‌پرچم، چگونه است .و چرا تا این‌حـد شیفته‌ی بالا رفتن پارچه‌یی هستی که فقط براساس‌یك قراردادحسی، پرچم ایران شناخته شده است ؟ آیا واقعا جا به جاکردن رنك‌سرخ و سفید دراین‌پرچم برای تواهمیت دارد؟

حتی اگر باز هم همه‌ی مردم دنیا بدانند که این پرچم ، معتلق به کشور توست؟

گفت : کلافه می شوم . اصلانمی توانم تصورش را بکنم، یعنـی لزومش را حس نمی‌کنم .چراچیزی را جا به جا کنیم که‌کاملا جاافتاده؟

گفتم : برای من مهم این‌است که بدانم «ایران» برای تو اهمیت دارد یاشکل و رنك پرچم‌سه‌رنك. اگر در میدان های ورزشی چیزی ارائه بشود که عملا ایران رابیان کند اما پرچم سه رنك نباشد ،تو راضی و خوشحال نخواهی شد ؟

این بار ، چیزی را به خاطر آورد و گفت : نه ! دلیلش را نمی دانم، اما جوابت حتما منفی‌ست. مـی‌دانی چرا ؟چون در همان زمان که پرچم ما بالا می رود ، سرودی‌هم نواخته می شود که همه می دانند مربوط به ایران است . آن‌سرود مرا تکان نمی دهد . و حتی،بیشتر از این ، همیشه دلم خواسته که به جای سرود « شاهنشه» چیـز دیگری نواخته شود ـ یعنی آهنك دیگری . آیا شنیده‌یی که درسفری که چندین سال پیش ، برای یکی از بازی های بین‌المللی می‌کردیم و با گروهی از ورزشکاران کشور دیگری همنطار بودیم ، در مقابل این سوآل آنها که سرود ملی‌شما چیست‌وچرا دسته‌جمعی آن را نمی‌خوانید ، ما چه جواب دادیم ؟ ما، بدون اینکه واقعا توطئه‌یی کرده باشیم ـگرچه بعد ها توطئه تلقـی شد ـترانه‌ی « یك گلی گوشه‌ی چمن » را سرود ملی خود معرفی کردیم ، زیرا این ترانه را یکی‌از بچه های گروه ما خیلی خوبمی‌خواند و به دلیل آنکه مکرر خوانده بود و ما با اوهمصدا شده بودیم ، آن را کاملا از حفظ بودیم . عجیب اینکه ترانه‌راخواندیم وورزشکاران کشور دیگر را بسیار خوش‌آمد. یکی از آنها گفت : «آهنگش ،چقدر «مردمی»ست ! چقدر «مهربان » است!» و گفت : «سرود کشورما خیلی جدی و رسمی ست ،معلوم است که شما، ملتی عاطفی و بـا احساس هستید ! از همین چیز ها می شود تفاوت بین شرقی‌وغربی را فهمید ».

ما ، راستش را بخواهی ، «سرود شاهنشه » را به طور کامل بلـد نبودیم ، والا به دلیل‌برخی‌ملاحظات حتما می خواندیم و به روی‌خودمان نمی‌آوردیم کـه چنین سرودی را دوست نداریم و سرود ملی ما هم نیست

ورزشکار دیگری به سادگی‌به من گفت : اگر پرچم سه رنك ، فقط به خاطر این عزیز است که ما را به یاد « ایران » می اندازد ، «ایران » که فقط یك اسم نیست. ایران ، یك «وطن »است .بنابراین تو می‌توانی بگویـی اسم «ایران» را هم می شود عوض کرد و اسم دیگری رویش گذاشت ، چون باز هم آن اسم تازه،ما را به یاد«وطن» می اندازد . اما این درست‌نیست. همانقدر که پرچم سه رنك ، مرا به یاد ایران می اندازد ، «ایران» هم مرا به یاد پرچم سه رنك می‌اندازد . «ایران» و«پرچم سه‌رنك» چیز هایی‌ست که من دوست دارم. مادرم هم دوست دارد . چطور ما می‌توانیم اینها را با چیزهـــای دیگری عوض کنیم و بـگوییم : «حالا اینها را دوست داشته‌باشید. چون اینها همان چیز هایی‌ست‌که پیش از این دوست داشتید ؟»

حتما متوجه هستید که ما ، دراین گفت و گو ، انتظار نداشتیم بـه چنین نتیجه‌یی برسیم. ما گمان‌می‌کردیم ورزشکاران ،تصدیق‌خواهند کرد که پرچم ، عطف به‌نمایه‌یی از ایران بودن ، عزیز است ، و فی‌حدذاته چیزی نیست که مطرح باشد.

اما آنهاکوشیدند ثابت‌کنندکه حضور پرچم سه رنك ، خود به‌خود نیز بازتاب هایی ایجاد می کند ، چرا که نمایه های ملی ،درارتباطی درونی و چند سویـه با هم‌هستند نه برخی تابع برخی دیگر،وجملگی خالق و تابع یك‌فرهنك ملی‌هستند. واز میان بردن یکی از این‌نمایه‌هاـ بالاستقلال ـو نهادن چیز دیگری به جای آن ـ بدون پدید آیی‌نیاز ملی به این دگرگونی ـارتباط‌حسی و عاطفی انسان را با سایر نمایه‌ها خراب می کند . در حقیقت ، یك «کل فرهنگی » مطرح است که پرچم سه رنك ، جزء و تابعی از آن کل است .

پس، دگرگون ساختن ایـن نمایه ، آسان نیست ، درحداراده‌ی افراد نیست ، و به تصمیم دولت ها و حکومت ها و احزاب ،بستگی ندارد.

محمد رضا پهلوی ، به پرچم ایران کاری نداشت ، یعنی با آن نمی جنگید ، زیرا می کـوشید تظاهر کند به اینکه نسبت بـه «تمایلات ملی» نظر موافق دارد ، وآنچه مورد نفرت اوست ، فقط کمونیسم است . او حتی‌نمایش های چندش آوری از مذهب گرایی و ملی گرایی می داد . و به همین دلیل ، ظاهرا ، با عناصر عینی‌دین و نمایه های فرهنگی سنتی‌درگیر نمی شد ، یا می کوشید که آنها را تحمل کند ، اما باطنا ، بااین عناصر و نمایه ها ، سر نبردی پرخشم داشت و آنها را سدی‌در راه تسلط انحصار طلبانـه‌ی خود می شناخت .

از آنجا که‌پرچم‌سه رنك‌ایران‌ـ باز هم می گویم «به ظاهر» ـمورد احترام پهلویان بود ، مردم ،کمتر رغبتی به تکیه کردن به این‌نمایه‌ی ملی و میهنی نشان می دادند .ما، در کمتر خانه‌یی می توانستیم‌پرچم ایران راببینیم .مغازه هاوموسسات به اشاره‌ی ساواك ، پرچمدار می شدند نه به اراده‌ی خود،اما درنهایت پرچم سه رنك ، چیزی بود نقش بسته در حافظه‌ی ملی . مردم ،از اینکه چنین نمایه‌یی ، دستمال‌چرك پهلویان شده ، آزرده خاطربودند، و به همین دلیل ، آن را به عنوان چیزی مبارك به کار نمی گرفتند، و البته نگران نابود شدن آن هم ـ به دلیلی که عرض کردم ـنبودند. خاطرشان جمع بود که به‌هنگام ، آن را به دست خواهند گرفت و همچون اسلحه علیه پهلویان به کار خواهند برد ، اما از آغـاز انقلاب بزرك اسلامی ملت ایران ، از آنجا که زمزمه هایی شنیده می شد که احتمال دارد پرچم عوض شود ، ناگهان حس خفته‌یی بیدار شد . زنك خطری به صدا درآمد . تمام کسانی که حتی تا آن زمان، مستقیما به پرچم‌نیندیشیده بودند، تمایلات پرچم‌گرایانه نشان‌دادند. آدم های زیادی را دیدم که دربه‌در به دنبال « منطق سه رنك » مـی گشتند . کتاب و راهنمایی مـی خواستند . دانش آموزان ، بارها از من پرسیدند : چرا سبز ؟ چرا سفید ؟ چرا قرمز؟ آیا دلائل کافی، وجود دارد ؟ آیا پرچم سه رنك ، طاغوتی ست؟ آیا عشقی که مابه این پرچم داریم ، زاده‌ی انحراف است ؟

و آنگاه ، بعد از نیم قرن ، پرچم به خانه ها راه یافت .وعکس هایی که در آنها و یا زمینه‌ی آنها پرچم سه رنك بود ، عزیزشد. مردم، باردیگر ، رنگهای‌پرچم را احساس کردند ، و رابطه‌ی‌پنهان خود را با پرچم ، از حالت تـه نشستگی بیرون آوردند و بـروز دادند .

ناگهان یك احساس عمومـی دلبستگی به پرچم ، ظهور کرد. احساس خطر ، و بیم مرك پرچم. پسانگاه ، جبهه گیری ، شعار ، نامه ، پیغام ـ که مبادا پرچم‌عوض شود .

مردم نسبت به واحد کوچك‌تری کـه در درون این پرچم بود و رابطه‌ی‌عاطفی روشنی باآن‌نداشتند‌ـ یعنی شیر و خورشید ـ نگرانی کمتری بروز می دادند ، و نسبت به‌تاج بسیارکوچك‌وتقریبانا‌پیدایی که سالیانه سال ،بـالای شیر و خورشید جای داشت ، آشکاراابراز خشم و نفرت می کردند .

اینگونه عکس‌العمل در مورداجزاء یك شیء ، ویژگی های« روان‌ملی» را دقیقا نشان می دهد .

۱ـ چیزی که حافظه‌ی ملی‌نسبت به آن حالت شیفتگی دارد، یعنی شکل کلی و سه رنك پرچم .

۲ـ چیزی که حافظه‌ی ملـی نسبت به آن ، موضع گیری‌دقیقی نکرده است و حساسیت مثبت فوق‌العاده‌یی به آن ندارد ، یعنی شیر و خورشید (که ما به اتکای اسناد و مدارك تاریخی اصالت‌این واحد درونی پرچم را به تفصیل مورد بحث قرار خواهیم داد).

۳ـ چیزی که حافظه‌ی ملـی نسبت به آن احساس نفرت می کند و آن را به سرعت پس می زند ، یعنی تاج.

بنابراین ، تاج ، بر باد می رود، شیرو خورشید ، گرفتار تردید می شود ، و پرچم سه رنك ، دراوج اقتدار و باز شناختی دلنشین و کشف رابطه‌ی عاشقانه‌یی‌نو ، جای خاص خود را باز می یابد .

حال اگر فرض را ـکه باطل است ـ بر این بگذاریم که‌دستگاه انقلاب ، به دلیل بعضی فشار های انحرافی ، بر آن شود که پرچم سه رنك را کنار بگذارد ، آیاپرچم سه رنك ، از میان خواهد رفت و فراموش خواهد شد ؟

به شهادت تاریخ درمواردمتشابه، درست در این لحظه است کـه یکباره بازار سیاه پرچم سه‌رنك، بیداد می کند . پنهانکاری درحفظ پرچم . تکثیر پرچم .تبلیغ‌پرچم، پیشکش هایی به رنك پرچم. گروه پرچم . تخته سنك های کوهستان ها، همه‌رنگین برنك پرچم. ترانه‌هایی در وصف پرچم. و هزار شعبده بازی ملی به خاطر زندگی‌پرچم.

و آنگاه ، بایدکه آقایان محترم، با مسلسل هایشان ، خانه به خانه بگردند ، پرچم ها را از دیوار اتاق ها بردارند ، از داخل چمدان ها و کیف مدرسه‌ی بچه ها و لای کتاب ها بیرون بکشند وبسوزانند، وایرانی دوستدار پرچم را به‌زندان و شکنجه محکوم کنند . و باز ، شوق داشتن پرچم ، اوج بگیرد و چنان شود که نفرت از خاندان پهلوی چنان اوج گرفت که چنین شد .

این که چنین پرچمی با چنین ویژگی هایی از کجا آمده است و تاریخ پیدایی‌اش چیست و دلائـل ترکیب رنك هایش کدام است ،در برابر عاطفه‌ی ملی و مردمی نسبت به این پرچم،مسائل بسیارناچیزی ست .آیا این پرچم را عرب ها به ما داده‌اند؟ مغلول‌ها داده‌انـد؟ سلاطین صفوی ابـداع کرده‌انـد؟ یك قوم مهاجم بی نام‌و نشان‌برای ما آورده است ؟ اینها ابدامساله‌ی ما نیست ، مساله‌ی اساسی ما این است که این پرچم ، بارنك ها و ترکیب خاصش ، با روان ملی‌ما رابطه‌یی منطقی ، عاطفی و عمیق یافته است ، وبه همین دلیل نیز پذیرفته شده ، جا افتاده ،ریشه گرفته و استوار شده است ،وملت، چنین نمایه‌یی را ، در هر صورت، با تمام قدرت و با هـــزار شیوه، محافظت خواهد کرد .

پس ، حرف من این نیست‌که در خـاموشی و تسلیم مطلـق، و تن سپردن به بی قیدی ،همه‌ی سنت ها و نمایه های ملی به جای خود باقی خواهد ماند ، بلکه‌حرف من این است که نفرت بعضی ها از انقلاب ،زیرپوشش‌عوامفریبانه‌ی طرفداری از سرود و پرچم و نام وطن قرار نگیرد ، و شبه‌روشنفکر زخم خورده گمان نبرد که شخصا و راسا به تنهایی ، حامی سنت‌ها و نمایه های ملی و میهنی‌ست و این رسالت را تاریخ به اوسپرده است ،و مردم ، شعور کافی برای درك مساله و حفظ این عناصر فرهنگی ندارند و در. خواب غفلتند و جاهل و نادانندوهمه‌ی سنت‌های ملی ، در خطر نابودی‌ست ،واگر شبه روشنفکر به پا نخیزد وفریاد بر نیاورد ، بدون‌شك ، همه چیزاز دست خواهد رفت ...

مبارزه باهر چیز منفی، رامویژه‌ی خود را دارد.

درافتادن با انقلابی چنین عظیم‌و تخطئه‌ی همه‌ی ارزش‌های‌استثنایی این انقلاب ، به صرف اینکه مبادا پرچم از دست برود، یك حرکت صددرصد ضد انقلابی‌ست.

پرچم را به خانه‌ات ببر وسرود «ای ایران » را‌ـ اگر واقعا دوست داری‌ـ هر شب به کمك‌یك‌ضبط‌ـ صوت ارزان گوش کن‌و به جای‌آنکه قلمت رادر خدمت ضد انـقلاب درآوری، قلمت را درراه انقلاب بردار.

این انقلاب، بیش از آنکه‌متعلق به ماباشد،متعلق به‌فرزندان‌ماست. ما به‌بهانه‌های منحرف کننده به‌زندگی فرزندانمان خیانت می‌کنیم و چنین گمان می بریم یا تظاهـر می‌کنیم به‌اینکه شدیدا سرگرم‌دفاع از فرهنك ملی خود هستیم.

اعضای شورای جبهه ملی در اهواز

به دنبال بحث و گفتگویی کـه پیرامون گزینش شورای موقت‌جبهه ملی ایران در اهـــواز، در گرفت سرانجام‌غلامحسین دهدشتی، محمد علی گلچین راد، صدر الله آبادی پور، مصطفی مشکلانی، ابراهیـم مهران به عضویت این شورا برگزیده شدند و به ادامه کارهای تشکیلاتی پرداختند.

سخنرانی تکمیل همایون

دکتر تکمیل همایون، جامعه‌شناس مبارز، عضو برجسته حـزب ملت ایران و جبهه ملی روز پنجشنبه ۱۷ خرداد ماه ساعت ۴٫۵ بعـداز ظهر در مسجد جامع ابهر پیرامون پانزدهم خرداد، سرآغاز انقـلاب اسلامی و ملت ایران سخن خواهد گفت.

همچنین دکتر تکمیل همایون روز جمعه ساعت ۳ بعدازظهر درمسجد النبی و ساعت ۷٫۵ بامداد روزشنبه نوزدهم خرداد در پادگان نظامـی سخنرانی خواهد داشت.

تسلیت

هفته گذشته ختنی، مبارزهمیشه حاضر، دوست و یاور خوبمان پدر بزرگوارش را از دست داد. باابراز عمیق‌ترین همدردی وتاسف ازدرگاه خدای بزرگ، بـرای او آرزوی شکیبایی داریم.

تحریریه روزنامه جبهه ملی ایران

انتخاب‌دوباره رئیس انستیتو پاستور

شورای انستیتو پاستور بـرای دومین بار رای تمایل به ریـاست دکتر مصطفی پورتقوی داد.

روزنامه جبهه ملی ایران انتخاب مجدد را به دکتر پورتقوی تبریك می‌گوید.

پیشینه اسلامی قیام پانزدهم خرداد ماه

نوشته: ن. معلم قزوینی

قیامها و نهضت‌های اجتماعی و سیاسی جوامع، چون‌حلقه‌های‌زنجیر بیکدیگر پیوند دارد و حرکتهای بنیادی بگونه‌امر های‌مستمرتاریخی، موجودیت و تداوم خلاق خود را ظاهر میسازند و بدین اعتبار حیات هر ملتی زنده و پویا، بسان‌رودی پر خروش و رونده ازسرچشمه‌های هستی‌بخش فرهنگ آن ملت آغاز میشود و پس‌ازگذشت از پیچ‌وخم‌های فراوان و بر خورد با موانع متعدد، بدون ایجاد هیچگونه‌انقطاع و گسست ،روندگی و بالندگی خود را در تاریخ باثبات میرساند.

جنبش‌های سیاسی ایران معاصر بی تردیدباتمام گذشته‌های‌مبارزاتی ملت ما پیوند دارد و این جنبش‌ها با تمام پیروزیها و شکستهایشان، سرنوشت‌ساز نظام سیاسی‌امروزین میهن ما بشمار میروند و محقق است، تلاشهای ما،سازندگی‌های‌ما، رهنمودهای ما و یا خدای ناکرده انحراف‌های ما ، ندانم کاریهای ما و بداخلاقی‌های سیاسی ما،درسهای زندگی نسلهای آینده اثرات خود را باقی خواهد گذاشت .

قیام اسلامی مردم میهن ما در پانزدهم خرداد ماه ۱۳۴۲که‌همزمان با عاشورای حسینی بود، بی شك پدیده‌ای از مذهب اعتراض دربعد زمان بشمار می‌آید که‌خودسرآغازی میشود برای جنبش‌ها و هیجانات ۱۵ ساله اخیر جامعه‌ماو انقلاب بزرك ملی‌و جمهوری اسلامی‌ایران ثمره آن می‌باشد بی‌آنکه ازگذشته‌های دور و از حماسه‌های باستانی ضد ظلم و بیدادگری سخن بمیان آورد و یا قیام‌خونین کربلاوحرکت‌های عدالتخواهانه تاریخ ساز و امیدآفرین معتقدان آن طریقت را یادآور شد، این نکته را بایدبرای چندمین‌بار در صفحه تاریخ سیاسی مبارزات رهائی‌بخش ایران ، ثبت و ضبط کردکه هیچ حرکت و جنبش سازنده و مردم‌گیر ، بدورازحمایت و رهنمود های اسلامی تحقق‌نیافته است و این مساله بگونه امرمستمر تاریخی از بدو استیلای بیگانگان‌در ایران و اعمال سیاست شوم‌موازنه مثبت، بیش از همه‌گاه، مشهود و آشکار است و دراین گفتار به‌چند نمونه آن اشاره میشود.

جنبش خودجوش‌مردم‌تهران:

بدنبال شکستهای نظامی وسیاسی ایران از روسیه، نخستین واکنش ملی، در جنبشی خودجوش علیه بیگانه اشغالگر و تحقیر کننده، متظاهر گردید. مردم در جماعتی شامل ۳۰٫۰۰۰ تن با چوب وچماق و سنك‌و مشت به‌سفارت‌خانه‌تزارها حمله کردند و با دادن کشته‌های فراوان و تحمل خسارتهای زیاد، گریبایدوف سفیر روسیه را که از مدافعان سرسخت معاهده ننگین ترکمانچای بود، بیش از سی تن از اعضای سفارت و سالدات‌ها و محافظانش، سر به‌نیست کردند. این واقعه خونین در روز جمعه۳۰ـ ژانویه ۱۸۲۹ میلادی (برابر با۲۴ رجب ۱۲۴۴) اتفاق افتادوروحانیان تهران بویژه مرحوم میرزا مسیح‌ـ استرآبادی این نهضت اعتراضی را راهبری میکردند.

اعتراض سرتاسری ضد امتیازات

با سرکوب شدن این جنبش واعمال کاپیتولاسیون و آغازعصر امتیازات، نظام استبدادی قاجار، دست بیگانگان را از شمال وجنوب، در سرنوشت ایران بازگذاشت وبا دادن انواع امتیازاتو انحصارات اقتصادی میهن‌ما را آنچنان بنابودی کشاند که بمرور بازارهای کشور در وابستگی کامل با متروپل‌ها قرار گرفتند به قول حجت‌الاسلام زنجانی :

« سبب شیوع و تداول امتعه فرنگستان که از هر جنس اسباب مایحتاج عمومی مردم‌ایران، به‌ایران نقل داده شد از بازار تمامی‌رشته‌های بزرك و عمده صنایع مملکت رونق و رواج میکاهید که کم‌کم هرچیزی دائره تجارت خارجه در ایران رونق گرفت ، تا آنجاکه بسیاری از شعب‌بزرك‌و عمده‌صنایع ایران که سرمایه توانگری مملکت بود یکسره از کار افتادو خلق کثیری از مردم ایران که صاحبان صنایع بودند بالمره از کارافتادند» (ص ۵و۶ تحریم تنباکو)

واکنش مردم در برابر این‌سیاست ویران‌ساز اقتصادی با اعتراض‌علیه امتیاز تنباکو، به ظهور رسید.

مردم تهران و همگام با آنان اهالی شهرستانها و بسیاری از روستاها بپا خاستند . اوجیگری این جنبش ضد استعماری روز دوشنبه سوم جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ (برابر با ۱۴ دیماه ۱۲۷۰ خورشیدی) بود که میرزای آشتیانی تصمیم گرفت تااز تهران خارج شوداین‌روز که‌مصادف باوفات فاطمه زهرا علیهاالسلام‌بود مردم عصیانی تهران را به خیابانها کشاند و حکم مذهبی مرجع بزرگ مرحوم میرزای شیرازی نیز، حقانیت مبارزه علیه امتیاز را فراهم ساخته بود.

آنروز توسط‌سربازان‌ناصرالدین شاه (= بزبان مردم آن زمان بی‌پدران) کشتار بزرگی در تهران بویژه در خیابانهای اطراف ارك سلطنتی به عمل آمد و سرانجام امتیاز باطل شد.

در جنبش تحریم تنباکو به نظر میرسد که مردم و رهبران روحانی بدون در هم ریختن نظام سلطنتی قاجار، علیه امتیازات به مبارزه برخاسته بودند. علمای بزرگ حرمت سلطنت را رعایت میکردندو سلطان و دست اندرکاران دیوانی هم احترام کامل مراجع را در نظر داشتند.

میرزا آشتیانی در نامه‌هائی‌خطاب به شاه نوشته است: «بشرف عرض اقدس اعلیحضرت شاهنشاه‌اسلامیان پناه» و یا «اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه جمجاه اسلامیان پناه‌ابد ـ الله دولته» و جز اینها در نامه‌ای خطاب به میرزا علی اصغر خان‌اتابك آمده است: «خدمت ذی‌مکرمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای امین‌السلطان ـ دام اقباله العالی».

شاه نیز به میرزای آشتیانی «جنابا» خطاب کرده است و به میرزای شیرازی پس از نفو قرار‌ـ داد نامه‌ای با نهایت ادب و احترام نوشته که در آن آمده است:

«جناب‌مستطاب قوام‌الملةوالدین، مروج شریعت سید المرسلین، سلیل آل‌طه ویسین، افتخار‌ـ المجتهدین، سراج هدایت‌المسلمین، فریدالدهر و وحید العصر حاجی میرزا محمد حسن مجتهد دام‌افضاله» (به نقل از نامه‌های چاپ شده در کتاب تحریم تنباکو و تاریخ‌بیداری ایرانیان).

انقلاب مشروطیت

جنبش مردم بمرور صبغه ضد سلطنتی پیدا میکند. بیش از دو سال مردم ایران در سرتاسر کشور به رهبری علما و روحانیان قیام کردند و محتوای خواستهایشان آزادی و عدالت بود و بدون اینکه به مکانیسم سلطه امپریالیستها آگاهی کامل وجود داشته باشد ، استقلال طلب میشد اما لبه تیز حمله بسوی رژیم استبدادی بود.

استدلال اساسی مجتهدان و رهبران مذهبی درباره دولت «مشروطه» ـ «مقیده» ـ «محدوده» ـ «مسوولة» ـ «دستوریه» و یا «شورویه» این بود:

«اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت و امانتی است نوعیه در صرف قوای مملکت که قوای نوع است در این مصارف نه در شهوات خود، از این جهت اندازه استیلای سلطان به مقدار ولایت بر امور مذکوره محدود و تصرفش چه به حق باشد یا به اعتصاب بعدم تجاوز از آن حد مشروط خواهد بود. آحاد ملت با شخص سلطان در مالیه و غیرهااز قوای نوعیه شریکند و نسبت همه آنها مساوی و یکسان و متصدیان امور همگی امین نوعند نه مالك مخدوم و مانند سایر اعضاء و اجزاء در قیام بوظیفه امانت داری خود مسئول ملت و به اندك تجاوز ماخوذ خواهند بود و تمام افراد اهل مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوی و حقوق بر مؤاخذه و سووال و اعتراض قادر و ایمن و در اظهار اعتراض خود آزاد و طوق سخریت و مقهوریت در تحت ارادت شخصیه‌سلطان و سایر متصدیان را درگردن نخواهند داشت» (به‌نقل از رساله تنبیه الامه وتنزیه الملة مرحوم نائینی ص ۱۲ و ۱۱)

پیکارهای منطقه‌ای

به دنبال انقلاب مشروطیت و ناکامی آن و تسلط قوه مجریه بر قوای مقننه و قضائیه در رابطه با سیاست موازنه مثبت، اندك اندك جنبش‌های منطقه‌ای و مسلحانه به وجود می‌آیند .این پیکارها هم علیه امپریالیسم و هم علیه رژیم بظاهر مشروطه شکل میگیرد اما از وحدت و هماهنگی‌برخوردار نیست و با اینکه جنبه‌های مردمی پیدا کرده است، لیکن به علت تعلق به‌منطقه های پراکنده نتوانسته است یك پارچگی ایرانگیر پیدا کند.

جنبش‌های خراسان و گیلان و آذربایجان و جنوب از این دست هستند. این قیامهای خونین در جمع از آموزشهای اسلامی برخوردارند. برخی از رهبران آن بویژه درنهضت جنگل میرزا کوچك‌خان و در قیام آذربایجان شیخ محمدخیابانی‌سیمای کاملا مذهبی دارند.

میرزا کوچك‌خان در نامه‌ای خطاب به کیکاچینکوف می‌نویسد: «در قانون اسلام مدون است که کفار وقتی به ممالك اسلامی مسلط‌شوند مسلمین باید به مدافعه برخیزند ولی دولت انگلیس فریاد میکشد که من اسلام و انصاف نمی‌شناسم باید دول ضعیف را اسیر آز و کشته مقاصد مشئوم خود سازم. بنده می‌گویم انقلابات امروزه دنیا ما را تحریك میکنند که مانند سایرممالك در ایران اعلان جمهوریت داده و رنجبران را از دست راحت‌طلبان برهانیم ولیکن درباریان تن در نمی‌دهند که کشور ما با قانون مشروطیت از روی مرام دموکراسی اداره شود با این ادله وجدانم محکوم است در راه سعادت کشورم سعی کنم. گواینکه کروری نفوس و نوامیس و مال ضایع شود در مقابل جوابی که «موسی» به فرعون و «محمد (ص)» به ابوجهل و سایر مستضعفین و قائدین آزادی وروحانی در محکمه عدل الهی میدهند، من‌هم میدهم.»

(به‌نقل ازکتاب وقتی‌که مارکسیستها تاریخ می‌نویسند ص ۳۷)

مرحوم شیخ محمد خیابانی با داشتن اعتقادات مذهبی و ایمانی و انجام وظایف دینی و تبلیغی خود، دفاع از ایران واستقلال ویکپارچگی کشور را در برابر تبلیغات «اتحاد اسلام عثمانی» برعهده گرفت و آن چنان گفتار و نوشته‌هایش مالامال احساسات و عواطف میهنی و آزادیخواهانه است که اگر کسی او را نشناسد و به ژرفای اندیشه‌های روحانیت مترقی واقف نباشد ، درباره گوینده و یا نویسنده آن جاهلانه شك خواهد کرد:

«در مسلك ما: ایران مال‌ایرانیان است، یعنی ایران دموکراتیك مال دموکراسی ایران است».

«ما اصلاحات جذریه را داخل در این مملکت خواهیم نمود. ایران را آزاد خواهیم کرد».

«شما باید ایرانی باشید و ایرانی، ایرانی‌را به‌مجازات‌برساند، آزادی ایرانیان باید به حدی و بطوری باشد که دیگر هیچکس نتواند بگوید ایران تاریك است.

ما مکرر دیده‌ایم که آزادی رادر این مملکت بدست اجانب برهم زده‌اند. ایران را، ایرانی باید آزاد کند.»

(به نقل از کتاب شیخ‌محمد خیابانی ص ۳۵۶ و ۳۷۷).

اعتراض علیه سلطنت دست نشانده

در این دوره نهضت مردم ایران در پیکار علیه استعمار و استبداد شکل میگیرد. استعمار و استبداد وابسته به آن به‌قدرت نظامی‌متمرکز اتکاء دارد و نیروهای مخالف ملی، فاقد سازمانهای درست و متشکل مبارزاتی می‌باشند.

اثرات شوم امپریالیسم فرهنگی در این دوره دیده میشود و مخالفت برضد آن نیز جوانه زده است.

رهبر نامی این دوره مجتهدمجاهد مرحوم سید حسن مدرس است.

در بیانات آن رهبر عالیقدر اسلامی ایران آمده است «قومیت قوم از حفظ جامع آن قوم است والا هرقومی که افرادی هستند مختلف اگر در تحت یك جامعی نباشند و حفظ آن جامع نباشند عنوان قومیت از آن افراد منتزع است...»

«بقا هرقومی به حفظ جامع بین افراد آن قوم است اگر قومی صد میلیون افراد داشته باشد و حفظ جامع خودشان را نکنند آن قوم کالجراد المنتشره ، یك افرادی هستند متشتت که هیچ اثر وفایده اجتماعی برآن افراد کثیره مترتب نخواهد بود. ترقی و تعالی هرقوم به این خواهد شد که جامع میان خودشان را نگاهداری کنند و به واسطه ترقی آن جامع ترقی کنند . هرقومی که جامع خودش را از دست داد، بهر اندازه که جامع خودش را از دست داد، حیثیتش تنزل کرد». (مذاکرات مجلس در ۸ شهریور ۱۳۰۴ به نقل از تاریخ بیست ساله ایران جلد سوم ص ۳۶۷ـ۳۶۶).

نهضت ملی شدن صنعت نفت

استمرار مبارزه ملت ایران پس از دو جنگ جهانگیر اول و دوم صلابت جنبش را بیشتر ساخت. مبارزه علیه استعمار و استبداد دست نشانده (= مبارزه علیه‌موازنه ایجابی برای رسیدن به سیاست موازنه عدمی) در سالهای پس از ۱۳۲۰ با طرح مساله ملی کردن صنعت نفت و نبرد علیه‌دیکتاتوری آغاز شد. این مبارزه در خط استقلال کامل و آزادی فردی و اجتماعی (= مبارزه برای رسیدن‌به سیاست موازنه منفی علیه سیاست ویران ساز موازنه مثبت) قرار داشت نهضت ملی ایران، به طور کوتاه مدت به دنبال بیش‌از یکصد سال مبارزه خونین اندك اندك جامعه را بسوی زندگی مستقل و آزاد راهبری میکرد.

پیشوای راستین این جنبش‌وسبع و مظهر استقلال ملی، دکتر محمد مصدق شناخته شده است.

دکتر مصدق در روند مبارزاتی ملت قرارداشت و تلاشهای‌سیاسی‌اش در همان خط شکل گرفت که مبارزان پیشین مقدمات آنرا بوجود آورده بودند:

ـ «من ماموریت موکلین خود را قبول نکردم و به این مجلس پا نگذاشتم مگر برای یك مبارزه‌مقدس و آن نیل بیك مقصود عالی است.

در سیاست‌داخلی برقراری‌اصول مشروطیت و آزادی و در سیاست خارجی تعقیب از سیاست موازنه منفی».

(کی‌استوان ص ۷۴)

ـ « من ایرانی و مسلمانم وبرعلیه هرچه ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند تا زنده هستم مبارزه می‌نمایم» (همان کتاب ص ۷۵)

ـ «من نخست وزیر شاه ومجلس نیستم. من نخست وزیر مردمم.» (جلسه خصوصی نهم اسفند ماه ۱۳۳۱)

و بالاخره تایید مبارزه مسلحانه پس از آزمایش درخشان انقلاب مردم مسلمان الجزایر:

«اینهم بد نیست. خواسته‌اید برسانید ملتی هم هست که در راه آزادی و استقلال از همه چیز می‌گذرد. دیگران هم اگر به وطن‌علاقه دارند باید از همین راه بروند وآنرا انتخاب نمایند».

(به‌نقل از نامه دکتر مصدق به حسن صدر نویسنده کتاب الجزایر و مردان مجاهد).

مبارزات ملی پس از سقوط دکتر مصدق

حکومت دکتر مصدق که مبارزات ملت ایران را علیه استعمار و استبداد رهبری کرده بود. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ساقط شد و به دنبال آن کودتای بیگانه ساخته، نهضت مقاومت ملی توسط رهبران سیاسی و علمای دینی و چند تن‌ازپیشوایان روحانی (حضرت آیت‌الله موسوی زنجانی و حضرت آیت‌الله طالقانی) تشکیل شد.

کمکهای گوناگون کودتاسازان و وعده‌های توخالی آنان نتوانسته بود رضایت عمومی را درکل جامعه به وجود آورد و از لحاظ جهانی نیز تناقض‌هائی در درون بلوك غرب و هم در رابطه با بلوك شرق به‌چشم میخورد و پیدا شدن نیروهای‌جدید در آسیا و آفریقا برروبهم ایران‌را در فضائی قرار میداد که مردم از زیر بار کودتا و وحشت ناشی از آن، چند صباحی خلاصی یابند و به بازسازی‌های سازمانی و ادامه مبارزات ملی به‌شکل جدیدتری‌دست یازند.

در این مدت که مردم نفس تازه میکردند و جبهه ملی به‌گونه‌سازمان دربرگیرنده همه نیروهای مردمی در تلاش باز گرداندن پیروزیهای ملی بود حکومت استبدادی در این خط قرار داشت که به اربابان بیگانه معلوم سازد، تامین منافعشان در بقای نظام موجود است و فساد و خرابی‌ها ونابسامانیهای کشورمانعی در این راه ایجاد نخواهد کرد. بدیهی است مثل همیشه «مترسك»سیاسی بخش دیگر موازنه مثبت نیز می‌توانست در تصمیم‌گیریها اثرهائی از خود باقی گذارد.

استبداد تعلیم یافته از یکسو، دانشگاه و بازار و گروههای شکل یافته را یکی پس از دیگری زیر فشار قرار داد و سازماندهان و رهبران ملی را به زندان افکند و از سوی دیگر به دنبال دو ادعای‌ناموفق «مبارزه با فساد» و «اصلاحات» این بار سنگ بزرگتری را برداشت و به اصطلاح خود به «انقلاب» دست زد این «انقلاب» از بالا که امروز به خوبی میان تهی بودن و آسیب‌های فراوانش روشن شده است،در آنروزها هم ارباب را بطور موقت آرام و دلخوش می‌ساخت و هم زمان لازم بود تا مسخ شدن برنامه‌های عاریتی پرزرق و برق آشکار گردد.

در درون‌جبهه‌ملی هم تضادهائی چند نتوانست آن سازمان را با حکمیت جامعه در پیوند قرار دهد.

اهم آن تضادها عبارت بودند:

طرح دو تز مبارزه در داخل رژیم یا خارج از رژیم.

پیکار در حزب واحد و یا احزاب و سازمانهای متعدد.

شرکت نسل گذشته دررهبری و یا جوانان بقول دکتر مصدق«هنوز بجائی نرسیده».

قبول رهبری افراد مشکوك بقول دکتر مصدق « از مابهتران»و یا آنان که جان برکف نهاده‌اند.

مبارزه در چارچوب اندیشه‌های غربی با پیوند دادن نبرد با اندیشه‌های اسلامی و فرهنگ ملی.

شرایط اجتماعی و سیاسی‌کشور مبارزه را بدین سوی راهبری‌کرد.

ـ خارج کردن مبارزه از نظام و سیستم حکومتی. به عبارت دیگر مردم به جای اینکه فقط با عمال رژیم و یا نیروهای انسانی رژیم توجه کنند، کلیت نظام سیاسی وابسته به بیگانه را مورد حمله قرار دادند.

ـ تشکیل دادن احزاب و دسته‌ها و گروه‌های متعدد سیاسی و مذهبی و وارد شدن مردم در صحنه نبرد ـ این واقعه دینامیسم جدیدی را در جامعه بوجود آورد که منجر به‌شکسته شدن چارچوب تشکیلات سنتی شد و به زبان دیگر خروش مردمی از دستگاه سنتی رهبری پیشی گرفت.

ـ جوانان در صف مقدم مبارزه قرار گرفتند و راه و روش‌های‌سنتی (حتی پارلمانی) رونق سابق خود را از دست داد و مبارزه مسلحانه نیز جایگاه خود را کسب کرد.

ـ مبارزه رنگ اخلاقی گرفت و بر فرهنگ مردم مبتنی شد. به‌زبان دیگر «جهاد اکبر» و اخلاق مبارزاتی سهم بیشتری پیدا کرد. ضعیفان ، تسلیم شوندگان، سازشکاران از صف مبارزه خارج شدند.

ـ مساله استقلال در جهت‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و آزادی از جنبه‌های فردی و جمعی و ملی تبلور پیدا کرد. مردم آزادی را در رابطه با استقلال و استقلال را در رابطه با آزادی دیدند.

ـ به دنبال آزادی و استقلال، به گونه خمیرمایه اصلی حرکتهای بنیادی جامعه «اسلام» نقش تاریخی خود را پیدا کرد. اسلام بیان‌کننده همه خواستها و نیازهای ملی جامعه شد. اسلام پناهگاه مردم گردید و بازگشت به آن به گونه پیدا کردن هویت ملی و وحدت اجتماعی مردم ایران طرح شد.

سرآغاز قیام خونین (حاصل سخن)

ملت قهرمان ما در رابطه با آزمونهای تاریخی خود و قیادت مجتهدان و مراجع عظام نیرنگهای استعمار و استبداد را شناخته‌بود، خود جوشانه و بدون سازمان زبان به اعتراض گشود.

دستگاه استبداد وابسته به امپریالیسم که به پیروزیهای کوتاه مدتی چنگ انداخته بود با فراغ بال و هم با وارد کردن عوامل خود در جنبش مردم انحراف وخرابکاری بوجود آورد و هم به نام پایان دادن به همین انحراف‌ها و خرابکاریهای خود ساخته، مردم مسلمان و مبارز را که جز ایمان سلاحی نداشتند، به گلوله بست. آنچنان کشتاری جمعی بوجود آورد که در تاریخ معاصر ایران بی‌نظیر بوده است.

پانزده خرداد ماه مردمی‌ترین روز بیان خواستهای ملی و طلیعه‌بیداری وجدان فرهنگی و دینی جامعه‌ایران است. پانزده خرداد ماه روزدردناك و غم‌انگیزی بود، اما در تاریخ سیاسی دوران کنونی یکی از درخشان‌ترین روزهائی است که خط مبارزه بنیادمند را از سیاست‌گریهای رسمی جدا ساخت.

در این روز خونین درست یکصد و سی روز پس از خیمه شب بازی «همه‌پرسی» نظام حاکم که ادعا میشد میلیون‌ها ایرانی به‌شش اصل پیشنهادی «انقلاب کذائی» پاسخ داده‌اند یك قیام همگانی در سراسر کشور از کوچکترین روستا تا بزرگترین شهرها بخصوص درتهران نشان داد نارضائی مردم ایران از وضع موجود تا بدان پایه است که گروهها گروه کفن پوشیده، سینه‌های خود را آماج گلوله جلادان‌خصم قرار میدهند.

در پانزدهم خرداد ماه پیوند ناگسستنی مردم با «جامعه‌روحانیت» بار دیگر نمایان گردید.

در پانزدهم خرداد ماه نشان‌داده شد که اعتقادهای دینی چه کاربرد پراثری در حراست آزادی و استقلال ایران و در هم شکستن توطئه‌های ضد ملی دارد.

در پانزدهم خردادماه نخستین حرکت انقلاب‌اسلامی‌ملت ایران‌آغاز شد.

در پانزدهم خرداد ماه تاریخ مشعشع مبارزات ایرانیان ورق‌خورد و فصل جدیدی نوشته شد که در پیوند با همه گذشته‌های ایران زمین، آینده درخشان فردای جامعه ما را بنیان نهاد.

پانزدهم خرداد

بقیه از صفحه ۲

است. دولت این روز را تعطیل عمومی داشته تامافرصت‌بزرگداشت این روز را داشته باشیم اما در همین حال در حالیکه ما در یاد شهیدان خودهستیم نغمه‌های‌شومی از چپ‌و راست دست‌آوردهای‌انقلاب اسلامی ملت ایران راکه بافداکاری اینهمه شهید به پیروزی رسیده است تهدید میکند کسانی هستند که ارزش‌های والائی و نام‌های پر ارزشی را بیاد مردم می‌آورند تا آنرا پناهگاهی برای خود بسازند تا به‌دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران حمله کنند. من تداوم تاریخی نهضت ملی ایران را تا بدانجا که در حوصله این‌مجلس‌بود بیان کردم این رهبری در دست‌چه کسانی بوده است بارها گفته‌شده است و نقشی است تاریخی که هیچکس با هیچ نیروئی نمی‌تواند پرده ابهامی برآن بکشد ولی ملت ایران اجازه نخواهد داد بخشی از این مبارزات، یادگارهای بخشی از این مبارزات، افتخارهای بخشی‌از این مبارزات وسیله‌ای بشود برای درهم شکستن یا توطئه کردن برای بخش دیگری از این مبارزات...

من به‌یاد دارم‌در زمان حکومت‌دکتر مصدق هنگامیکه منافقین درصدد برآمدند از پشت به نهضت ملی ایران خنجر بزنند و دکتر مصدق را، ارزش رهبری او را، وحدت ملت ایران را، دچار لطمه کنند. نخستین نامی که به یادشان آمد نام گرامی مدرس بود. آنها می‌خواستند در برابر مصدق ورهبری او نام مدرس، خانه مدرس را پیش بکشند و به نهضت لطمه بزنند. امروز هم من بعنوان یك مصدقی اعلام میکنم کسانی که می‌خواهند از نام مصدق از یاد مصدق، از گذشته نهضت ملی، سنگری در برابر انقلاب اسلامی ملت ایران بسازند. نامی در برابر رهبر انقلاب امام خمینی قراردهند. نام مدرس در بستر تاریخ‌زندگی ملت ایران هرگز در برابر مصدق نمی‌ایستاد و نام مصدق در بستر مبارزات ملت ایران هرگز دربرابر امام خمینی نخواهد ایستاد و آنها که این خیال خام را در سر می‌پرورانند فقط به آسیای بیگانه آب می‌ریزند آنها که امروزازوحدت ملت ایران از وحدت کلمه و وحدت عمل ملت ایران به ستوه آمده‌اند به امپریالیستها که بساط‌شان از این سرزمین برچیده شده است،به استبداد، که قصرش برمغز او فرو ریخته شده است کمك می‌کنند.

امروز ملت ما بیش از هرهنگام به وحدت نیازدارد. در چهارگوشه ایران صدها توطئه، شبانه‌روز در حال شکل گرفتن است. ایرانیان هشیار، مسلمانان بیدار بایدتوجه داشته باشند که چه چیز در این مبارزه ما رابه‌این مرحله‌ازپیروزی رساند. با چشمان باز از این پیروزی دفاع کنید. هر کس در این صحنه مبارزه هر شعار را که به وحدت کلمه ملت ایران ووحدت عمل ملت ایران لطمه‌بزندطرح‌کند بیشك‌به‌آینده‌این سرزمین علاقه‌ندارد و ملت ایران خوب خدمتگزاران خود را می‌شناسد. امروز انقلاب اسلامی‌ملت‌ایران درمرحله‌سازندگی است به پاسداری شبانه‌روزی فرزندان این سرزمین نیاز دارد همه دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران از آزادی و استقلال تا بازگشت به خود و پس زدن‌جدول ارزش‌های بیگانه همه نیاز به‌وحدت ما دارد و در این میان کسانیکه‌به هر شکل و بهر عنوان‌در این‌وحدت بذر نفاق می‌پاشند با آینده ایران بازی می‌کنند.